

# خانواده مبلغان ۱۰

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی  
سال اول - شماره ۱۰ - صفرالخير ۱۴۴۵

■ آغوش آفتاب

■ عشق سه طرفه

■ نگاه داریم تا نگاه

■ جنایت نابخوردن

■ انگ‌های سزنده (۲)

■ یمان‌ها و خراسان‌های عجب!

خانواده مبلغان

مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

صفرالخير ۱۴۴۵ ق

۱۰

## پرچم حقیقت

به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی و یارانش به عنوان صاحبان پرچم سخت بود، به همان اندازه نیز مجاهدت زینب و مجاهدت امام سجاد و یقین بزرگواران، دشوار بود. درسی که اربعین به ما میدهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره‌ی شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگه داشت. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است.

عزیزها  
۶۸/۶۲۹



mobaleghankhanvade.ismc.ir



مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

## خانواده مبلغان ۱۰

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی  
سال اول- شماره ۱۰  
صفر الخیر ۱۴۴۵ قمری  
شهریور ماه ۱۴۰۲ شمسی

### شناسنامه

۱. مطالب «خانواده مبلغان» ویژه همسران و فرزندان طلاب و مبلغان است.
  ۲. مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسندگان است.
  ۳. مقالات و یادداشت‌های همه نویسندگان، به شرط برخورداری از موازین تبلیغی- پژوهشی، منتشر می‌شود.
  ۴. نقل مطالب با ذکر منبع مجاز است.
  ۵. ماهنامه در تلخیص و ویرایش مقالات و نوشته‌ها، آزاد است.
  ۶. با ارسال نظرات خود، ما را در رشد و بالندگی ماهنامه یاری نمایید.
- صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
  - مدیرمسئول: محمود مقدمی
  - سردبیر: جواد قراباغی
  - هیئت تحریریه: حسین ملانوری، اصغر اخوی، مهدی هادی، علی ملکوتی‌نیا، علیرضا رنگویی، جواد قراباغی، محمد حامد مبینی راوندی، هاجر شعبانی موسی کلابه، سیده منیر سیدتقیان، رضیّه جبرئیل‌زاده، زینب رجبی‌تالارپشتی.
  - مدیر اجرایی: احمد اسماعیلی
  - مدیر هنری و صفحه‌آرا: سیدمحسن حسینی

## فهرست

پیام فرمانده (الگوی اسلامی تربیت) ..... ۳

نگاه داریم تا نگاه ..... ۴

### دانش افزایی

یمانی ها و خراسانی های عجل! ..... ۷

همراهان ۵ (دل باخته صبور) ..... ۱۰

حاج آقای مشکل گشا ۶ (با اجازه شما) ..... ۱۵

آسیب های فضای مجازی را بشناس (روابط همسران ۴) ..... ۲۱

کار به استخوان، کار با استخوان ۲ ..... ۲۶

خوشبخت ترین آدم دنیا ..... ۳۱

اشک های سازنده ۲ ..... ۳۵

عشق سه طرفه ..... ۴۰

چی بخونیم؟ (شصت پرسش اعتقادی) ..... ۴۵

قصه های من و مادر بزرگ ۳ ..... ۴۹

میهمان ناخوانده ..... ۵۶

بازی - گوشی ۳ ..... ۶۰

### مهارت افزایی

تفاوت های من و همسرم ۴ (نیازها و غریزه های غالب) ..... ۶۲

تربیت صحیح نوجوانان ..... ۶۶

### بصیرت افزایی

جنایت ناخوشودنی ..... ۷۱

### به مخاطبان

آغوشِ آغشت ..... ۷۸

می تونی بگی؟ ..... ۸۴



## پیام فرمانده

### الگوی اسلامی تربیت

اگر جامعه اسلامی بتواند زنان را با الگوی اسلامی تربیت کند - یعنی الگوی زهرایی، الگوی زینبی، زنان بزرگ، زنان با عظمت، زنانی که می‌توانند دنیا و تاریخی را تحت تأثیر خود قرار دهند - آن وقت زن به مقام شامخ حقیقی خود نائل آمده است. اگر زن در جامعه بتواند به علم و معرفت و کمالات معنوی و اخلاقی‌ای که خدای متعال و آیین الهی برای همه انسان‌ها - چه مرد و چه زن - به طور یکسان در نظر گرفته است برسد، تربیت فرزندان بهتر خواهد شد، محیط خانواده گرم‌تر و باصفا تر خواهد شد، جامعه پیشرفت بیشتری خواهد کرد و گره‌های زندگی آسان‌تر باز خواهد شد؛ یعنی زن و مرد خوشبخت خواهند شد.<sup>۱</sup>

#### پی‌نوشت

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام، ۱۳۷۶/۷/۳۰.

محمود مقدمی

# نگاه درمیان راه



عده‌ای می‌گویند: «سفر اربعین سخت است، ۸۰ کیلومتر پای پیاده، در گرمای ۵۰ درجه، در گردوغبار، بدون برنامه‌ای از پیش تعیین شده برای آب، غذا، اسکان، حمام و نظافت؛ خوابیدن زیر پتویی که هر ساعت روانداز یکی بوده، غذاهایی که با طبعات سازگار نیست، فشار جمعیت، ازدحام، جاماندن از گروه و گم شدن در آن غُلْغُلَةُ قیامت و بدتر از همه تاول پاها، گرفتگی عضلات، بیماری و همه این‌ها در دیار غربت و مردمی که زبانشان با شما فرق می‌کند و...».

این‌ها همه حرف آن‌هایی است که همیشه با عینک دودی عالم را دیده‌اند، این آدم‌ها برای لحظه‌ای، زندگی به سبک **زینب کبری** را نمی‌فهمند. این نگاه آدم‌های منفی‌نگری است که قطعاً اربعین در سرزمین کربلا را تجربه نکرده‌اند؛ فیلمش را در تلویزیون ندیده‌اند، شاید حتی اربعینی‌ها را هم از نزدیک ندیده باشند!

آیه **﴿ قُلْ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ﴾**<sup>۳</sup> است. این‌ها فهم به رخ کشیدن عظمت شیعه، مسلمانان و حتی آزادگان سایر آبنای بشر در مقابل مستکبران را ندارند. این‌ها آدم‌های کوچکی هستند که همیشه در ذلت بوده‌اند و اصلاً قدرت و اقتدار رانمی‌فهمند.



اما انقلابی‌ها، آنان که از کربلا **« هَمِيَّاتٍ مِّنَّا الذِّلَّةُ »** را فهمیده‌اند، هر وقت یاد **امام حسین علیه السلام** کردند، فریاد: **« لَبَّيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ »** سر دادند. آن‌ها در عرفه، هم‌نوا با امامشان: **« عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيَّهَا رَقِيْبًا »** کور باد آن چشمی که تو را مراقب و نگهبان خود نبیند<sup>۴</sup> گفتند و آن را باور داشتند؛ آنان که به سبک‌زندگی **حضرت زینب علیها السلام**،

البته دشمن نیستند، مستضعف‌اند، باید برایشان دعا کرد. همان فرمایش **رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله** که با دندان‌شکسته و صورتی خون‌آلود عرض کرد: **« اَللّٰهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَاِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ »** خداوند! قوم مرا هدایت کن که آنان نمی‌دانند. **مَثَلُ اَنَانَ مَثَلُ كَسِيٍّ** است که شبی گذرش به **« گُل دَرَه »** افتاده بود. صبح دوستانش پرسیدند: **گُل دَرَه** چطور جایی بود؟ خوش گذشت؟ جواب داد: **« ای بابا، شَرُّشَرِ اَبْشَارٍ وَ وُقٌّ وَ وُقٌّ بَلْبِلَانٍ وَ گَنَدٌ وَ بُوِي اَيْنِ گُلَانٍ، نَگَداشْتِ خَوابِ بَهِ چِشْمِ مَا بِيَايِدِ، نَسِيْمِ هَمِّ مِي وَزِيْدِ چَانِيْدِيْمِ؛ اَهْوَبِرَه اِي هَمِّ مَادَرِشِ رَا گَم كَرْدَه بُوْد سُوِي مَا اَمَدِ، تَرَسِيْدِيْمِ. »** این آدم‌ها چشمشان به نور عادت ندارد، سیاه و تاریک می‌بینند؛ این‌ها هرگز تاب دیدن عظمت اربعین را ندارند، این‌ها نمی‌توانند بفهمند که پیاده‌روی بین‌المللی اربعین، پاسخ بشریت به دعوت خدا در

البته در حد خودشان «ما رأيتُ الأجميلاً» را چشیدند و «أحلى من العسل» را مزه مزه کرده اند؛ آن‌ها اربعین را سختی نمی‌بینند، زیرا مشغول معاشقه با محبوب اند آن‌ها آن قدر گرم تمنای دوست می‌شوند که نه گرمای هوا را احساس می‌کنند نه سرمای کولرگازی موکب‌ها را. اربعینی‌ها عاشقانی هستند که نه تنها سختی‌های راه را نمی‌فهمند که نعمت‌ها و خوشی‌های آن‌هم برایشان مفهومی ندارد. آنان مشغول محبوب‌اند و مهمان محفل جانانه؛



گر شبی در محفل جانانه مهمانت کنند

گول نعمت را مخور مشغول صاحب‌خانه باش



آری امروز خیل عاشقان اباعبدالله عليه السلام پای پیاده رنج راه عاشقی حسین عليه السلام را به جان می‌خرند و شتابان می‌روند تا به «هل من ناصر» امام حسین عليه السلام لبیک گویند و روح تشنه خود را با جرعه جرعه عشق حسین عليه السلام سیراب کنند. می‌روند تا حماسه عظیم اربعین حسینی عليه السلام را به حماسه بزرگ منتظران مهدی عليه السلام بدل کرده و به زخ زمینیان و آسمانیان بکشند.

#### پی‌نوشت

۱. الشفا بتعريف حقوق المصطفى، قاضي عياض يحصي ائندلسي، انتشارات دارالفیحاء، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۷.
۲. مراد از «گل دره» مکانی خوش آب‌وهوا است.
۳. آل عمران/۶۴.
۴. فرزی از دعای عرفه، بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۱ق، ج ۹۸، ص ۲۲۶.



## یمانی‌ها و خراسانی‌های عجول!

رقيه حيدري آل كثير  
دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه - کارشناس مشاوره

چه کسی، با چه مسئولیت و اختیاراتی باشد، مهم است!

درباره تشخیص صداقت افرادی که خودشان را یمانی یا خراسانی معرفی می‌کنند، دو نشانه واضح وجود دارد. در روایات آمده است که خروج (قیام یا حرکت قیام گونه) یمانی، خراسانی و سفیانی، از علائم ظهور است، پس اگر کسی چنین ادعایی کرد، درحالی که ظهور اتفاق نیفتاده، دروغگو بودنش ثابت

گفت: گاهی می‌شنویم فردی مدعی یمانی یا خراسانی بودن می‌شود یا خودش را از فرستادگان امام زمان علیه السلام معرفی می‌کند و عده‌ای از مردم نیز به شوق نزدیکی به امام، دور او جمع می‌شوند و سخنان او را می‌پذیرند و اطاعت می‌کنند. آیا ممکن است کسی در این دوران، نماینده و فرستاده امام باشد؟  
گفتم: این که کسی نماینده امام زمان علیه السلام باشد، ممکن هست؛ اما این که

می‌شود؛ یعنی این یمانی یا خراسانی دروغین، قدری عجول تشریف دارند. علامت دوم، هم‌زمانی خروج یمانی با خروج سفیانی است. در روایت می‌فرمایند که یمانی، خراسانی و سفیانی در یک سال و یک ماه و یک روز خروج می‌کنند. بنابراین، چطور کسی ادعای یمانی بودن می‌کند، وقتی از خروج سفیانی و خراسانی خبری نیست؟ این ادعاها برای سوءاستفاده از جهل مردم نسبت به علائم ظهور است. از این رو، ما به‌عنوان خانواده مبلغان، با دانستن علائم ظهور و بیان آن برای دیگران، می‌توانیم جلوی این ادعاهای دروغین را بگیریم.

#### اما نمایندگی امام زمان عجله الله

همان‌طور که گفتیم، نمایندگی امام ممکن است؛ اما چه نمایندگی‌ای؟ آیا امام نماینده یا نایب خاص یا وصی دارند؟ جواب «خیر» است؛ زیرا با اتمام دوره غیبت صغری،

دوره نیابت خاص به پایان رسیده است. وقتی نایب چهارم (جناب علی بن محمد سمّری رضی الله عنه) در آستانه وفات بود، آخرین توقیع (نامه) شریف امام را برای مردمی که از ایشان تقاضای معرفی جانشین داشتند، قرائت کرد که حضرت فرمودند: «... به احدی وصیت مکن که پس از وفاتت قائم مقام تو شود؛ چراکه غیبت تا مه (کبری) واقع شده و ظهوری نیست، مگر پس از اذن خدای تعالی... و به‌زودی کسانی نزد شیعیانم آیند و ادعای مشاهده مرا کنند؛ بدانید هرکه پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای رؤیت مرا کند، دروغ‌گوی افترازننده است.»<sup>۱</sup>

این روایت، دکان کسانی که ادعا می‌کنند نماینده خاص امام یا وصی ایشان هستند و از علاقه مردم به حضرت سوءاستفاده می‌کنند، می‌بندد. به شرطی که تمام شیعیان از این اعلام صریح امام مطلع باشند و به همدیگر یادآوری کنند که در

که آنان از طرف من بر شما حجّت اند و من حجّت خدا بر آنان هستم».

از همین مسیر به نظریه ارزشمند «ولایت فقیه» می‌رسیم که دستور مستقیم ائمه علیهم‌السلام به شیعیان در دوره غیبت کبری است و با انقلاب اسلامی توسط امام خمینی ره احیاء شد.

غیبت کبری، خبری از نیابت و وصایت خاص نیست و کسی حق چنین ادعاهایی را ندارد.

اما نیابت عام چطور؟ بله؛ ائمه علیهم‌السلام در غیبت کبری، شیعیان را به حال خود رها نکرده و فقها را به عنوان نایب عام خود معرفی فرموده‌اند که: «... و اما در حوادثی که اتفاق می‌افتد، به راویان حدیث ما (فقها و مجتهدین) رجوع کنید



#### پی‌نوشت

۱. «وسنیاتی شیعتی من یدعی المشاهدة ألامن ادعی المشاهدة قبل خروج الشفيعاني والصيخة فهو كذاب ففتز». الاحتجاج علی اهل اللجاج، طبرسی، انتشارات مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۹۷.
۲. «خروج الثلاثة الشفيعاني و الخراساني و اليماني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم واحد». الغيبة، شيخ طوسی، دارالمعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق، ص ۴۴۶.
۳. الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۸.
۴. «و اما الخواص الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و أنا حجته الله عليهم». بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۵۳، ص ۱۸۱.



## همراهان ه دل باخته صبور

محمدحسن خدای - دانش آموخته حوزه علمیه

«أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ؛ مَنْ كَشَتْهُ اشْكُ هَسْتَم.»؛  
زیرا نهضت خونین کربلا با هر اشک،  
بیشتر گسترش می‌یابد و اعجاز این  
نهضت، مدیون و مرهون پیغمبران آن  
است؛ زنان و کودکانی که با کاروان اسارت،  
ندای «هَلْ مِنْ نَاحِرٍ يَنْصُرُنِي»<sup>۱</sup> فرزند حضرت  
زهرای عَلَيْهَا السَّلَام رابه گوش عالمیان رساندند.

کشتگان دشت نینوا، با تلاش مبلغان  
جهادی نهضت زنان و کودکان، فاتحان کربلا  
شدند. کار از یک جنگ ساده فراتر است.  
این حرکت قرار است جهانی را متحول

قیام سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام نقطه عطفی در  
تاریخ اسلام است. نهضتی که برپا شد  
تا اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همچون  
خون تازه در رگ‌های بشر جریان یابد و  
آب زلال معارف اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام با چاشنی  
استقامت و پایداری حسینی، تشنگان  
معرفت را سیراب سازد.

روزی، اندک مردان مرد در برابر ۳۰ هزار  
دژخیم صف‌آرایی کردند و تک‌تک کشته  
شدند؛ اما تا ابد نام و راهشان بر صفحه  
تاریخ حک شد. سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

### تلاقی دو دریا

مادر حضرت رباب علیه السلام «هند الهنود» و پدرش «امرء القیس» است.<sup>۳</sup> وی مردی نصرانی بود که در زمان خلیفه دوم اسلام آورد و امیرالمؤمنین علیه السلام را ملاقات کرد. حضرت به او فرمودند: «من علی بن ابی طالب، پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و داماد اویم و اینان فرزندان من هستند که مادرشان، فاطمه علیه السلام، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ما را به پیوند با تو رغبتی است.» امرء القیس نیز دخترش سلمی را به عقد امام حسن علیه السلام و دختر دیگرش رباب علیه السلام را به عقد ابا عبدالله علیه السلام درآورد<sup>۴</sup> که ثمره این پیوند، دو فرزند به نام‌های عبدالله رضیع (علی اصغر) و سکینه علیه السلام شد.

### در حُسن بانوی حسین علیه السلام

«هشام بن کلبی» در فضیلت حضرت رباب علیه السلام می‌گوید: «كَانَتْ الرِّبَابُ مِنْ خِيَارِ النِّسَاءِ وَ أَفْضَلُهُنَّ»<sup>۵</sup> رباب از زنان نیک و

سازد و دنیا را درس ایستادگی آموزد. پس اباعبدالله الحسین علیه السلام کودکان و زنان را نیز با خود همراه می‌کند که اگر چنین نمی‌کرد، با تبلیغات بنی‌امیه، نه تنها پیام کربلا معکوس می‌شد؛ بلکه واقعه کربلا را نیز به فراموشی می‌سپردند و جنگی مانند نبردهای دیگر بین اعراب تلقی می‌کردند؛ اما هنوز تاریخ مفتخر از خطبه‌های آتشین زین العابدین و زینب کبری علیه السلام است و همچنان در اندوه ناتمام ناله‌های رباب و سکینه علیه السلام می‌سوزد.

یکی از راویان واقعه که با ناله‌هایش دل سنگ را آب می‌کرد و نمی‌گذاشت حرارت این داغ در دل‌ها خاموش شود، حضرت رباب علیه السلام بود؛ کسی که هنوز سیراب شدگان اقیانوس عاشورا، مدیون زحمات او هستند. رباب علیه السلام وفادارانه پای امام و دین جدش ماند و بدون هیچ وقفه‌ای یاری‌گر همسرش در احیای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

برتر بود.» علامه سید محسن امین نیز در «اعیان الشیعة» اوصاف ایشان را این گونه بیان می‌کند: «كَانَتْ مِنْ خِيَارِ النِّسَاءِ، جَمَالاً وَ أَدَباً وَ عَقْلاً؛<sup>۶</sup> او از لحاظ زیبایی، ادب و عقل از بهترین زنان بود.»

از نکات جالب توجه در زندگی این بانو، علاقه شدید امام حسین علیه السلام به ایشان بود؛ زیرا مسلماً حُب و بُغْض امام معصوم مانند دیگران از روی تمایلات نفسانی نیست؛ بلکه گواه منزلت و مقام بسیار بالای آن شخص است که لیاقت یافته تا محبت حجت خدا نثارش شود. مدال فضیلت بانو رباب علیه السلام و نشان محبت ولی خدا به ایشان، اشعاری است که امام علیه السلام در وصف وی و دخترش، سکینه علیه السلام فرموده‌اند:

لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأَجِبُّ دَاراً

تَكُونُ بِهَا سَكِينَةً وَالرُّبَابُ

أَحِبُّهُمَا وَأَبْدُلُ جُلَّ مَالِي

وَلَيْسَ لِعَاتِبٍ عِنْدِي عِتَابٌ<sup>۷</sup>

«به جان تو سوگند! دوست دارم خانه‌ای را که در آن سکینه و رباب علیه السلام باشند. آن دو را دوست دارم و مالم را بذل می‌کنم و عتاب کننده را نزد من حق عتاب نیست.» «ابن جوزی» می‌نویسد: «كَانَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحِبُّهَا حُبًّا شَدِيداً؛<sup>۸</sup> حسین علیه السلام رباب علیه السلام را شدیداً دوست می‌داشت.»

#### همگام با قافله عشق

حضرت رباب علیه السلام در جریان تاریخ ساز کربلا میدان را خالی نکرد و مقتدرانه همراه امام علیه السلام راهی دشت نینوا شد. او خود را برای رسالت بزرگ پیام رسانی کربلا آماده ساخته بود. رسالت نمایانند مکتب سرخ ایستادگی به جهانیان. آری! او حتی طفل شیرخوارش را نیز آماده جانبازی برای حجت الله ساخته و با خود به کربلا آورده بود. قرار است دستان کوچک شیرخوار رباب علیه السلام گره گشای گره های بزرگی شود و این رباب علیه السلام است که باید با صبر و

حسینی علیه السلام رازنده نگه دارد و مهر تأییدی بر سند مظلومیت شهدای کربلا باشد؛ و این رسالت رباب علیه السلام است. حال این رباب علیه السلام است که روز و شب می‌گرید. نه فقط با دیدن گهواره؛ بلکه با دیدن آب و غذا، حتی با دیدن سایه بان نیز می‌گرید و هر چیز که عاشورا را تداعی می‌کند؛ تا مبادا از ذهن مردم برود که فرزند پیغمبرشان را تشنه سر بریدند. پاره‌ای از اشعار او در سوگ ابا عبدالله علیه السلام مانده که دل هر شنونده‌ای را به آتش می‌کشد:

پایداری‌اش، تا ابد الگوی زنان حق‌جو گردد، پس باید شاهد ذبح عظیم باشد؛ زمانی که امام حسین علیه السلام شش‌ماهه رباب علیه السلام را بر دست می‌گیرد و از آن قوم ددمنش طلب آب می‌کند، آنان این طفل رضیع را که مانند ماهی، لبان خود را به هم می‌زند، از خونش سیراب می‌کنند و مادری را که تنها شش ماه خنده و گریه کودکش را شاهد بوده، داغدار می‌سازند؛ اما قرار است ناله‌های علی اصغر علیه السلام عالم را به آتش بکشد و حرارت خونش، نهضت



إِنَّ الْأَذَىٰ كَانَ نَوْرًا يُسْتَضَاءُ بِهِ

بِكِرْبَلَاءٍ قَتِيلٍ غَيْرِ مَدْفُونٍ

وَاللَّهِ لَا أَتَّبِعِي صِهْرًا بَصِهْرِكُمْ

حَتَّىٰ أُغَيَّبَ بَيْنَ الرِّمْلِ وَالطِّينِ

«آن‌که فروغی بود که از نور او بهره‌مند می‌شدند، در کربلا کشته گردید و دفن نشد. سوگند به خدا! هرگز همسری نپذیرم، تا در میان خاک پنهان گردم.»

حضرت رباب رضی الله عنها پس از بازگشت به مدینه، خواستگاران از اشراف و بزرگان قریش داشت؛ اما تمام آن‌ها را رد کرد و حاضر نشد با کسی ازدواج کند.<sup>۱۱</sup>

او در مدینه روضه‌دار کربلا بود؛ زیر آفتاب می‌نشست و می‌گفت: خودم بدن عریان حسین رضی الله عنه را زیر آفتاب صحرا دیدم.

حیات رباب رضی الله عنها بعد از عاشورا بیش از یک سال طول نکشید. او فراق محبوبش را تحمل نکرد و به‌سوی او شتافت و این حقیقتی است که: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»<sup>۱۲</sup>.



### پی‌نوشت

۱. امالی، شیخ صدوق، انتشارات مؤسسه علمی، بیروت، ۱۴۰۰ق، ص ۱۱۸.
۲. اللهوف، سید بن طاووس، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۴۸ش، ص ۱۱۶.
۳. اعیان الشیعة، سید محسن امین عاملی، انتشارات دارالتعارف، بیروت، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۴۴۹.
۴. قمقام زخار، فرهاد میرزا، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۶۳ق، ص ۶۵۳.
۵. نور الابصار، مؤمن بن حسن، انتشارات دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۴.
۶. اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۴۴۹.
۷. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، انتشارات بصیرتی، قم، ۱۴۰۵ق، ص ۵۲۷.
۸. تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، تحقیق حسین تقی‌زاده، انتشارات مجمع عالمی اهل بیت رضی الله عنهم، قم، ۱۴۲۶ق، ص ۲۶۵.
۹. نفس المهموم، ص ۵۲۸.
۱۰. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، انتشارات دار الصادر، بیروت، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۸۸.
۱۱. صراط المستقیم، نباط عاملی، انتشارات مکتبۃ المرتضویة، تهران، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۱۹۹.



## حاج آقای مشکل گشا ۶

با اجازه شما

محمد امینی - دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه



دو اتوبوس سفیدرنگ VIP با پرچم زیبای (کاروان زیارتی اربعین) که جلوی اتوبوسها نصب شده بود مقابل حسینیه ایستادند. حاج آقای صالح پرور و یکی دیگر هم از دوستان حاج آقا که قرار است در سفر، کاروان را همراهی کنند، از اتوبوس پیاده شدند.

تعداد افرادی که برای اعزام به سفر اربعین درخواست داده بودند، بیش از دو برابر ظرفیتی اعزام بود. بعضیها که شرایطش را نداشتند، آمده بودند تا از حاج آقا گلایه کنند. به خاطر همین جلوی حسینیه شلوغ و مهممه بود.

حاج آقای صالح پرور بارها اعلام کرده بودند، با توجه به گرمای زیاد هوا، کسانی ثبت نام کنند که توانایی پیاده روی را داشته باشند. بازهم بعضی قانع نشده بودند و ثبت نام کرده بودند.

یکی از زائرین، خانمی بود که کنار اتوبوس با همسرش بحثش شد.

آقای تقوی که از بازاری‌های محله هست به خانمش اجازه سوار شدن به اتوبوس را نمی‌داد و به خانمش می‌گفت:

من اصلاً راضی نیستم بری زیارت!

- آقای تقوی یکی از بند کیفیت دست‌ی را گرفته بود و یک بند دیگر را خانمش گرفته بود، عجب بکش بکشی شد!

خانم تقوی می‌خواهد سوار شود و آقای تقوی اجازه نمی‌داد!

حاج آقا به محض اطلاع خودش را برای حل اختلاف رساند.

چی شده؟؟

- خانم تقوی با گلایه گفت:

حاج آقا! ببین شوهر من انگار با امام حسین علیه السلام دشمنی داره! تا دیروز

راضی بود بیام زیارت، الان می‌گه اصلاً اجازه نمی‌دم.

من قریبون امام حسین علیه السلام هم

میشم این چه حرفیه زن؟! حاج آقا، خانم من مشکل نارسایی قلبی داره من تا دیروز هم راضی بودم، دیروز که رفتیم از قلبش اکو گرفتیم وضعیتش بهتر که نشده هیچ بدتر هم شده! من به هیچ عنوان راضی نیستم و نمی‌تونم برای زیارت بهش اجازه بدم، ایشون با این حالش چطور سه روز می‌خواد پیاده روی کنه؟ نه حاج آقا من نمی‌تونم اصلاً اجازه بدم.

حاج آقا رو کرد به خانم تقوی:

حُب حاج خانم! اگر همسرتون واقعاً راضی نباشن، از نظر شرعی سفرتون حرام و در واقع از زیارت، ثواب که نمی‌برید هیچ، دچار معصیت و گناه هم می‌شید!

خانم تقوی بغض کرد و کیف را به دست آقای تقوی داد و باهم برگشتند.

زائرها سوار اتوبوس‌ها شدند و حاج آقا دوباره نکات و شرایط قبل از سفر را به آن‌ها اعلام کردند:

- اگر حق‌الناسی به گردنمان هست  
حتماً قبلش رضایت طرف را جلب  
کرده باشیم.
- سفر کربلا خصوصاً زیارت اربعین، ثواب  
زیادی دارد. در روایت داریم که به ازای  
هر قدمی خداوند ثواب یک حج و عمره  
برای زیارت کربلا قرار داده شده.<sup>۲</sup> ولی  
خُب به شرطی که شما هم شرایطش  
را رعایت کرده باشید. مهم‌ترین شرط  
زیارت این است که «عَارِفًا بِحَقِّهِ» باشد.  
یعنی حق اهل بیت علیهم‌السلام را بشناسیم؛  
به دستوراتشان عمل کنیم و از  
چیزهایی که نهی کردند، دوری کنیم.  
این اولین و مهم‌ترین شرط قبولی  
زیارت ما و داشتن ثواب‌هایی است که  
فرمودند. از جمله دستورات و شرایط  
پذیرش زیارت ما همین رضایت  
سرپرست است. رضایت داشتن  
پدر و مادر و یا شوهر از واجبات سفر  
است.<sup>۳</sup> رضایت کسی که بر ما ولایت  
دارد. (خانم، همسرش بر او ولایت دارد  
و فرزند، پدر و مادرش)



- سفر غیرقانونی نباشد (مثلاً با گذرنامه کسی دیگر نباشد) یا برای اینکه برود کربلا صاحب کارش را به هر شکلی پیچانده، یا کار دولتی دارد و بدون هماهنگی‌های لازم راهی سفر شده، این‌ها همه‌اش از نظر شرعی اشکال دارد.<sup>۴</sup>
- ببینید بزرگواران، اصلاً امام حسین علیه السلام و همه‌ی ائمه علیهم السلام به شهادت رسیدند که ما بیشتر به شریعت و احکام دین پایبند باشیم. حالا ما به خاطر دل خودمان یا به هر دلیلی بخواهیم راهی زیارت شویم، بدون توجه به این مسئله، در واقع مفهوم زیارت را نفهمیدیم و این با اصل دستور ائمه علیهم السلام در تضاد هست. به نظرتان این نوع زیارت ثواب دارد؟ ثواب که ندارد، گناه هم دارد! چون در این زیارت، برخلاف دستور اهل بیت علیهم السلام عمل می‌کنیم. این تقریباً مقداری از فلسفه و علت اصلی زیارت و شرایط قبل از زیارت بود.
- ولی حُب در حین سفر هم ما باید دقیقاً به همین اصول پایبند باشیم، یعنی مراقب باشیم که کاری خلاف شرع و دستورات دین انجام ندهیم و تا می‌توانیم از نظر رفتار و عمل خودمان را شبیه به اهل بیت علیهم السلام کنیم و اطاعت‌پذیری و ولایت‌پذیری که اصل اساس دین‌داری است را در خودمان تقویت کنیم.
- نتیجه این سفرهای زیارتی باید این‌گونه باشد که پس از بازگشت از زیارت، یک مرحله در ولایت‌پذیری و دین‌داری رشد کرده باشیم و عمل به احکام و دستورات دینی برامون سخت نباشد.
- حاج آقا که صحبت‌هایشان تموم شد یک نفر گفت:
- حاج آقا میشه نیم ساعت صبر کنید برم تا خونه و برگردم؟
- حاج آقا گفت که وقت نیست و اتوبوس‌ها حرکت می‌کنند.

پس حاج آقا خواهش می‌کنم به خاطر

امام حسین علیه السلام یه فرصت بگیرید  
من با مادر بزرگم زندگی می‌کنم و  
ایشون چون تنها بود برای اومدن من  
به کربلا راضی نمی‌شد، برم با خواهر  
یا برادرم هماهنگ کنم یک هفته  
بیاد پیش مادر بزرگم و رضایتش  
رو هم کسب کنم و زود برگردم.  
- یکی دیگر هم که خیلی وضعیت تپ و  
قیافه‌اش هم مذهبی نبود و روی دست  
و کنار گردنش تتو هم داشت گفت:

من برای کربلا اومدمن از صاحب‌کارم

پول قرض گرفتم ولی نگفتمم برای  
سفر کربلا می‌خوام، چون ترسیدم  
مسخرم کنن که تو رو چه به سفر  
کربلا؟ گفتمم می‌خوام گوشه بخرم  
تا پول بهم دادن، یه مرخصی  
یک هفته‌ای هم گرفتم و اومدم،  
می‌ترسم بهش زنگ بزنم از دستم  
ناراحت بشه و یا بهم تیکه بندازه.



- دو سه نفر دیگر هم از جا بلند شدند و  
از حاج آقا خواستند حرکت را یک ساعت  
تأخیر بیندازد تا بروند و زود برگردند.

حاج آقا با تعجب به این درخواست‌ها  
پاسخ منفی دادند.

اصرار آن‌ها باعث شد حاج آقا با راننده  
صحبت کند.

یکی از مسافرها پرسید:

آیا رضایت پدر بزرگ و با مادر بزرگی که

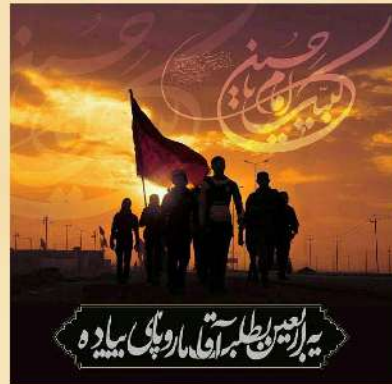
پیش اون‌ها زندگی می‌کنیم هم  
برای سفر شرط هست؟

قطعاً، پدر بزرگ و مادر بزرگ در

کسب رضایتشان همان حکم پدر  
و مادر دارند.<sup>۵</sup>

حالا عیب نداره بهش بگو تا ان شاء الله  
 زیارتت مورد توجه اهل بیت علیهم السلام قرار  
 بگیره و اون حال اساسی که دوست  
 داری توی زیارت بهت بدن.

از به یادماندنی ترین سفرهای زیارتی بود که  
 با حاج آقا صالح پرور رفتیم و ان شاء الله قرار  
 است امسال هم با ۵ تا اتوبوس برویم.



ایشان هم با کلی خجالت زنگ زد و  
 جریان را گفت. بنده خدایی هم که  
 قرض گرفته بود از دستش ناراحت شد  
 که مگر من نعوذ بالله با دین دشمنی  
 دارم که نگفتی؟ من این پول را ازت پس  
 نمی گیرم به شرطی که نائب الزیارة من  
 هم باشی و ...

ادامه دارد...

#### پی نوشت

۱. توضیح المسائل مراجع (۱۳ مرجع)، سید محمدحسن بنی هاشمی خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۹۴، م ۱۲۹۴ شرط پنجم.
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که برای خدا امام حسین علیه السلام را زیارت کند، نه برای غرور و تکبر و نه برای به چشم و گوش دیگران رساندن، گنا هانش پاک می شود؛ همان گونه که لباس با آب پاک می گردد و پلییدی بر او نمی ماند و برای هر قدمش حجی، و هر گامی که برمی دارد، عمره ای نوشته می شود.» کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۴۴.
۳. همان.
۴. همان.
۵. توضیح المسائل مراجع (۱۳ مرجع)، ج ۱، ص ۶۹۴، م ۱۲۹۴ شرط پنجم.

## آسیب‌های فضای مجازیات را بشناس

حسین وجدانی

دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه - مشاور خانواده

(روابط همسران ۴)



«خانواده» اساسی‌ترین و نخستین نهاد اجتماعی پویاست که اعضای آن با برقراری ارتباط با یکدیگر و انجام کار و فعالیت مشترک، هدف مشترکی را دنبال می‌کنند. این ارتباط به درستی انجام نمی‌گیرد، مگر آن‌که اعضای خانواده با نوعی تفهیم و درک متقابل از یکدیگر، با هم تعامل داشته باشند.

خانواده از طریق گفت‌وگو و برقراری ارتباط و تعامل کلامی می‌تواند پیوند عاطفی بین اعضای خود را حفظ نموده، مهم‌ترین کارکرد خود (انتقال ارزش‌ها و اجتماعی نمودن فرزندان) را از طرق مختلفی همچون فرهنگ شفاهی، به انجام برساند؛ زیرا در جریان ارتباط شفاهی است

که ارزش‌ها، نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و دیگر عناصر فرهنگی منتقل می‌شود.<sup>۱</sup> علاوه بر الگوهای ارتباطی کلامی، الگوهای ارتباطی غیرکلامی نیز در خانواده بسیار مؤثر هستند و از ارتباطات غیرکلامی می‌توان به میزان صمیمیت خانواده پی برد. الگوهای رفتاری میان اعضای خانواده، نشانگر نوع روابط بین آن‌ها و قوانین موجود در خانواده است.<sup>۲</sup> بنابراین، می‌توان گفت که کاربران در فضای مجازی تحت تأثیر همدیگر قرار می‌گیرند که این مؤثر بودن، ممکن است در ارتباطات بین اعضای خانواده تأثیر منفی داشته باشد.

به‌عنوان مثال، ارتباط میان فرزندان بر اثر استفاده از فضای مجازی تحت تأثیر قرار

می‌گیرد و کودکان بیش‌تر به بازی‌های فردی گرایش پیدا می‌کنند و به بازی‌های جمعی کم‌تر میل نشان می‌دهند.

شاید بتوان گفت که مهم‌ترین تأثیر فضای مجازی، در روابط بین زوجین نمود پیدا می‌کند و از همین زاویه صدمات شدیدی را بر رفتار آنان وارد می‌سازد.

در شماره‌های قبل، برخی از تهدیدهای فضای مجازی که روابط همسران را هدف گرفته‌اند، ذکر شد. در این شماره به بیان برخی دیگر از این آسیب‌هایم پرداختیم.

#### ۱. کاهش روابط فیزیکی

محققان معتقدند که عدم استفاده صحیح از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی، تعاملات فرد به فرد یا رودررو را کاهش می‌دهد، به طوری که استفاده بیش از حد فرد از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، نه تنها باعث می‌شود فرد وقت کم‌تری برای گذراندن با افرادی که

به صورت فیزیکی در اطراف وی، خصوصاً در خانواده حضور دارند، بگذارد؛ بلکه وقتی دوستان و اعضای خانواده ببینند فرد به دستگاه‌های الکترونیکی، موبایل و شبکه‌های اجتماعی مجازی بیش از آن‌ها اهمیت می‌دهد، از محبت وی ناامید شده و ناراحت خواهند شد. در نهایت، افراد تمایل کم‌تری به صرف وقت و بودن در کنار وی خواهند داشت.<sup>۳</sup>

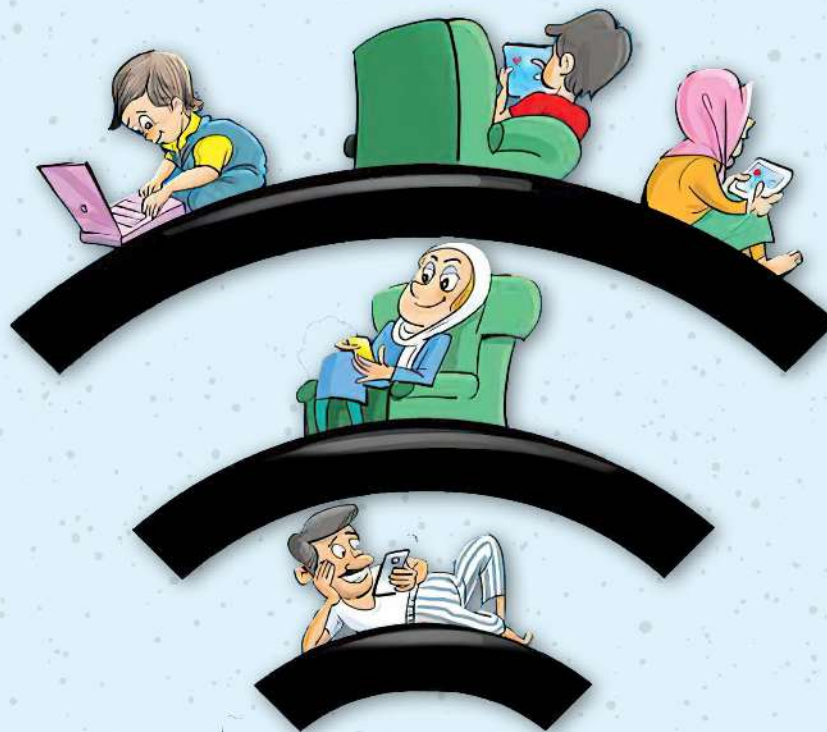
علاوه بر تحقیقات داخلی، در خارج از کشور نیز نتایج تحقیقات، بیانگر این آسیب می‌باشند. کاهش ارتباط فیزیکی بین زوجین یکی از آسیب‌های فضای مجازی است که حتی ممکن است زوجین با هم در یک اتاق باشند؛ اما هرکدام در دنیای متفاوتی به سر ببرند. لذت‌های مجازی باعث می‌شود زن و شوهر از کنار یکدیگر بودن کم‌تر لذت ببرند و بیش‌تر وقت خود را صرف لذت‌های رنگارنگ فضای مجازی کنند.

«استفاده از فضای مجازی باعث کاهش ارتباطات و تعاملات با اعضای خانواده در محیط خانه و کاهش اندازه حلقه اجتماعی آن می‌شود.»<sup>۴</sup> در تحقیق سال

#### ۲. مرگ زمان

۲۰۰۲ میلادی، تأثیر اینترنت بر روابط بین فردی و اجتماعی شدن را آزمودند که نتایج تحقیق نشان داد استفاده از اینترنت در خانه بر زمان سپری شده با دوستان و خانواده اثر منفی شدیدی دارد. همچنین کار با اینترنت در تعطیلات و هنگام عصر، بر روابط چهره به چهره فرد با نزدیکان تأثیر منفی بیش‌تری دارد.<sup>۵</sup>

صفحات وب طوری طراحی شده‌اند که کاربر را به شدت جذب می‌کنند و به وسیله لینک‌های موجود، به سایت‌های دیگر پاس می‌دهند. همین امر باعث می‌شود



فرد مدت‌ها بدون این‌که متوجه شود، در فضای مجازی وب‌گردی کند و فرصت با خانواده بودن را از دست بدهد؛

### ۳. گرفتار شدن در تله‌ها

گاهی نیت و قصد کاربر از مراجعه به صفحات وب، سرگرمی یا پیدا کردن مطالب علمی است؛ اما ناخودآگاه گرفتار سایت‌های غیراخلاقی شده و همین امر باعث می‌شود ناخواسته به مسائل غیراخلاقی روبیاورد که این مسئله بر رابطه عاطفی و جنسی زوجین اثر مستقیمی خواهد گذاشت.

کوپر<sup>۱</sup> (۱۹۹۸م) بیان کرده که سه عامل اولیه، عامل محرک تمایلات شهوانی آنلاین بوده و شروع جذابی برای پیگیری محتوای غیراخلاقی محسوب می‌شود. او این عوامل را موتور سه‌گانه<sup>۲</sup> A نامید که عبارت‌اند از:

۱ در دسترس بودن میلیون‌ها سایت در شبانه‌روز؛

۲ با صرفه بودن (رقابت روی شبکه جهانی قیمت‌ها را پایین نگه داشته و راه‌هایی برای دست یافتن به مباحث غیراخلاقی وجود دارد)؛

۳ ناشناس بودن (مردم گمان می‌کنند ارتباطاتشان ناشناس می‌ماند).<sup>۳</sup>



### ۴. بیوه اینترنتی<sup>۴</sup>

از پیامدهای اعتیاد به اینترنت، مشکلات خانوادگی و تأثیر آن بر میزان روابط حقیقی بین همسران است. امروزه اصطلاح «بیوه اینترنتی» به همسر شخص معتاد به اینترنت اطلاق می‌شود و کسانی که به

اینترنت اعتیاد دارند، همسرشان بیوه همسردار و فرزندانشان یتیم با والدین هستند. نداشتن فرصت کافی در زمان آنلاین بودن و بی‌حوصلگی در اوقات آفلاین شدن، باعث کلافه و پرخاشگری همسر می‌شود و همین امر مقدمات متلاشی شدن خانواده را فراهم می‌کند.



در تحقیق «موریسون»<sup>۹</sup> و «کروگان»<sup>۱۰</sup> زنانی که همسرانشان کاربر فعال اینترنت بودند، خود را «بیوه کامپیوتری»<sup>۱۱</sup> خوانده

#### پی‌نوشت

۱. تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر فضای مجازی بر ارتباطات افراد در خانواده‌ها، پری عطایی، دومین اجلاس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی، مؤسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ویرا، استانبول، ۱۳۹۴ش، ص ۲.
۲. خانواده‌درمانی، هربرت گلدنبرگ، ترجمه: حمیدرضا حسین‌شاهی، انتشارات روان، ۱۳۹۶ش، ص ۱۱.
۳. شبکه‌های اجتماعی مجازی (آسیب‌شناسی روانی و فرهنگی در خانواده)، علی اسلامی، اولین اجلاس بین‌المللی فرهنگ، آسیب‌شناسی روانی و تربیت، ۱۳۹۶ش، ص ۷.
۴. درباره اینترنت (نگاهی فلسفی به اینترنت)، ترجمه: علی ملانکه، انتشارات گام‌نو، تهران، ۱۳۸۳ش، صص ۱۶-۱۵.
۵. Internet use, interpersonal relations and sociability: a time diary study', Nie & others, (2002), in: 'the' . ۵ .internet in everyday life, Wellman, & Heythornthwaite, p.235-240
۶. Cooper, Al.
۷. اینترنت و کمین اخلاقی، ال. کوپر، ترجمه: منیره شهباز، انتشارات پنجره، تهران، ۱۳۹۲ش، ص ۸.
۸. Internet Widow. A
۹. Morrison, Matgaret.
۱۰. Krugan, Dean M.
۱۱. Computer Widow. ۱۱
۱۲. A Look At Mass and Computer Mediated Technologies: Understanding the Roles of Television and Computers' . ۱۲ .in the Home'. Morrison & Kraut, (2001), Journal of broadcasting and electronic media, Vol. 45, No. 1, p. 156



## کارد به استخوان، کار با استخوان ۲

سعید صدری - دانش آموخته سطح ۳ ادیان و مذاهب حوزه علمیه قم

با توجه به این که امروزه ساحران شیتاد تحت عناوین طلسم‌نویسی، فالگیری، طالع‌بینی، آینه‌بینی، کف‌بینی، دعانویسی، رمالی، ستاره‌شناسی، احضار ارواح، کارگشایی و... اقدام به سودجویی

کرده، جامعه را در حوزه‌های مختلف با

آسیب‌ها و تهدیداتی مواجه می‌کنند؛

رجوع به مدعیان سحر، رمالی و فالگیری

در جامعه، نشان از یک معضل اجتماعی

است که معضلات بسیاری را متوجه

فرد، خانواده و در نهایت جامعه کرده،

در شماره نهم این ماهنامه، به بیان

برخی از آسیب‌ها و تهدیدهای این کارها

پرداختیم تا طلاب، مبلغان و خانواده

ایشان در راستای انجام تکلیف جهاد

### ۲. آسیب‌های اجتماعی

البرز، در مورد مبلغی که رمالان از مردم می‌گیرند، گفت: برحسب میزان شهرت و مقبولیت، رمالان مبالغی بین ۲۰ هزار تا ۳۰۰ هزار تومان دریافت و در برخی موارد مبالغ قابل توجهی، تا سقف پنج میلیون تومان نیز دریافت می‌کنند.<sup>۲</sup>

با احتساب همان مراجعه ده درصد ایرانیان در سال به جادوگران و با فرض این‌که به‌طور میانگین هر فرد (با در نظر گرفتن دفعات مراجعه) پنجاه‌هزار تومان تقدیم این فالگیران و رمالان بکند، ایرانیان سالانه ۳۸۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان از درآمد خود را به جیب آن شیادان سرازیر می‌کنند.

مراجعه به جادوگران بیش‌تر در مورد مشکلات خانوادگی صورت می‌گیرد. مثلاً زنی از مردش کم‌مه‌ری، بی‌عاطفگی و احياناً خشونت و تندخویی می‌بیند یا مردی از همسرش ناراضی و از کج خلقی او شاکی است؛ به‌جای این‌که از راه‌های

آسیب‌های بسیاری را از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متوجه‌آنان خواهدکرد. شیادان کلاه‌برداری که ادعای احضار ارواح، ارتباط با اجنه و اطلاع از عالم غیب دارند، با استفاده از یک جلد کتاب، چند دانه مهره زردرنگ چهار پهلو، جداول رمالی، خاک قبرستان، استخوان، شاخ و پوست حیوانات و... درآمد فراوانی از جیب عوام مردم به جیب خود می‌زنند.



آمارها نشان می‌دهد که بیش از هفت و نیم میلیون نفر ایرانی به جادوگران مراجعه کرده‌اند که سه‌چهارم آن‌ها؛ یعنی بیش از پنج میلیون نفرشان، تحصیل‌کرده هستند.<sup>۱</sup> در سال ۱۳۹۰ رئیس پلیس آگاهی استان تهران و

صحيح و منطقی وارد شوند و از شیوه‌های اخلاقی، تربیتی، حقوقی، قانونی و رعایت اصول همسرمداری استفاده کنند، به دعانویسان مراجعه نموده، طلسم محبت و امثال آن می‌گیرند.

همچنین، مسافری که از سرنوشتش خبری نیست یا فراری است و همین‌طور اگر اموالی به سرقت برود، برای یافتن و ردگیری سارق، دست به دامان ساحران و رمالان و... می‌برند و در تمام این موارد، مبالغ کلانی به آنان تقدیم می‌کنند.

آفت دیگر مراجعه به ساحران و کاهنان این است که آنان با حيله و نیرنگ و شگردهای مخصوص به خودشان، مراجعین را استنطاق نموده، به تمام اسرار و رازهای خانوادگی و رفت‌وآمدها و مناسبات فامیلی، قومی و همسایگی آنان دست یافته، طبق آن اطلاعات غیب‌گویی می‌کنند، طلسم می‌نویسند و بر له یا علیه افراد حکم می‌دهند. مثلاً

به زنی که از اخلاق شوهرش شکوه دارد، می‌گویند: شوهر تو به کسی دیگر دل بسته و با زن دیگری سر و سرّ دارد. اگر این طلسم را بگیری یا فلان کار را بکنی، می‌توانی دل شوهرت را دوباره به دست آوری و از زنی که شوهرت را فریب داده، انتقام بگیری!

یا در مورد مریض می‌گویند: فلان شخص با فلان نام و خصوصیت که همسایه شماست، بدخواه شما بوده! حتماً عزیزتان را چشم زده و بر شماست که با او رفت‌وآمد نکنید و در کارهایتان با او مشورت ننمایید! همین ذهنیات و تلقینات موجب بروز اختلافات شدید خانوادگی و همسایگی می‌شود و چه بسا سبب ازهم‌پاشیدگی بنیاد خانوادگی و نزاع و درگیری بین همسایه‌ها می‌گردد.

از دیگر آفت‌های مراجعه به رمال‌ها و ساحران این است که افراد جامعه را از کار، تلاش، جدیت و کوشش در امور

زندگی بازمی‌دارند و آن‌ها را به سکون و رکود می‌کشانند. مثلاً می‌گویند: روز ۱۳ نحس است یا روز دوشنبه بدشگونی دارد و موفقیتی در کارها نیست و اگر کسی در این روزها اقدام به کاری کند، ضرر می‌بیند! و یا به شخصی که به منظور انجام دادن کاری از خانه بیرون می‌رود، می‌گویند: اگر فلان شخص و فلان کس در مسیرت سبز شد، آن شخص بدقدم و بدشگون است، پس از کاری که می‌خواهی انجام بدهی، بر حذر باش و اقدام نکن که ظفر نخواهی یافت.

درحالی‌که از نظر اسلام تمام روزها، هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌ها متعلق به خداوند است و از نظر عقلی هیچ‌گونه دلیل و برهانی بر نحوست و بدشگونی آن‌ها نیست، مگر این‌که اثر نحس شمردن ایام یا تَفَالٌ و تَطْيِرٌ، مربوط به نفوس افراد است<sup>۳</sup> و کسانی که چنین پندار و گمانی داشته باشند، معصیت کرده، باید استغفار کنند و از نحوست ایام (به پندار خودشان) با دادن صدقه در اول هرروز و با خواندن قرآن و دعا، به خدا پناه ببرند و با توکل بر خداوند، کارهای خیرشان را دنبال کنند.

از بزرگ‌ترین آسیب‌های اجتماعی دیگر که از سوی ساحران و جادوگران بروز و ظهور کرده، ایجاد شک و بدبینی و اختلاف‌افکنی بین اعضای خانواده است که نتیجه آن، متلاشی شدن بنیان خانواده و وقوع طلاق و افزایش بچه‌های طلاق است.



### سخن پایانی

این آیه نشان می‌دهد که سحر و جادو تأثیر سوء سحر موجب ایجاد شکاف بین همسران و تولید تنفر و انزجار آنان از یکدیگر می‌شود. شاهد این امر این آیه است که خداوند می‌فرماید: «يُفْرِقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ»<sup>۴</sup> «جدایی می‌افکندند به وسیله آن (علم سحر) میان مرد و زنش»؛ یعنی یهود از آن دو فرشته (هاروت و ماروت) سحر را آموختند؛ اما در به کار بردنش، بین زن و شوهرها جدایی می‌انداختند.<sup>۵</sup>

ادامه دارد...

### پی‌نوشت

۱. روزنامه آرمان، ۲۴ فروردین، ۱۳۹۳.
۲. روزنامه شرق شماره 1273 2301993 <https://www.magiran.com/article/2301993>.
۳. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان گفتاری در چند فصل پیرامون سعادت و نحوست ایام (از نظر عقل و قرآن و سنت) و سعادت و نحوست کواکب (از نظر عقل و شرع) و طیره و قال، دارد، خوانندگان عزیز جهت اطلاع بیشتر به تفسیر المیزان، علامه سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۹، از ص ۷۱ تا ص ۷۹ مراجعه کنند.
۴. بقره/۱۰۲.
۵. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۵۵.
۶. تفسیر نور، محسن قرآنی، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، صص ۱۷۲-۱۷۱.



## خوشبخت‌ترین

## آدم دنیا

زینب رحیمی تالار پشته

دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه

بعد از مدتی آمده بود. از وقتی به قم رفت تا از بهترین استادها بهترین‌ها را یاد بگیرد، خودش و خانواده‌اش را کم می‌دیدیم. فاصله شهر امام رضا علیه السلام تا شهر خواهرجانش زیاد بود. نگاه از پیراهنی که برایم هدیه گرفته بود، برداشتم:

محمود جان، مادر، امسال بابات راضی نمی‌شه برم پیاده روی اربعین. هزارویک دلیل می‌آره. چی کار کنم آخه؟

زهرا، دخترش، از سروکولش بالا می‌رفت. همان‌طور که حواسش به زمین نخوردن او بود، جوابم را با همان تلفظ نوک‌زبانی که از بچگی قربان صدقه‌اش می‌رفتم داد:

غصه چرا مادر من؟ بسپرش به من.

ذوق زده نوازشش کردم:

راست می‌گی؟! خیر بیینی.

زهرا با دیدن مادر و برادرش که از اتاق بیرون آمدند، به طرفشان دوید. محمود کمی نزدیک‌تر شد:



با بابا حرف می‌زنم. شاید امسال نتونم خودم برم؛ اما دلم می‌خواد شماها جای منو پر کنید.

- فکر کردم اردوی جهادی جدیدی در پیش دارد:

حُب، تو هم می‌اومدی مادر. این طوری بابات راحت‌تر راضی می‌شد.

- نُچی کرد و آرام حرف زد:

نمی‌شه عزیز من. امسال نمی‌شه. خیلی دلم می‌خواد مثل پارسال که موکب‌داری می‌کردم، به زائرا خدمت کنم؛ اما حیفا که توفیق نیست.

- دست به زانو گرفت و نیم‌خیز شد:

مامان، رضایت بابا رو می‌گیرم؛ اما شرط داره ها!

لبخندی زدم. شرط‌هایش سخت نبود:

به شرط اینکه رفتی پیش امام حسین علیه السلام، واسه‌م دعا کنی. دعا کنی حاجت‌روا بشم.

- دلم لرزید؛ اما خبر از دلش داشتم. به اصرارم، خبر از حاجتش داد: شهادت می‌خواست.

ان‌شاءالله با حبیب بن مظاهر محشور بشی.

- لبخندی زد و ایستاد:

نُج! دعا کن با حضرت علی اکبر علیه السلام محشور بشم.

- رضایت گرفت و مرا راهی کرد و رفت.

- شب اربعین که کنار حرم ارباب رسیدم، وقتی برای همه دعا می‌کردم، یاد شرط پسر

افتادم. به خاطر قولی که داده بودم، از آقا خواستم حاجت پسر را بدهد. آن قدر شیفته

شهادت بود که حتی از همسر و دختر کوچکش هم خواسته بود تا دعای شهادت کنند.

برخلاف شرط‌های همیشگی‌اش، این بار شرطش سخت بود. درد هم داشت. چطور یک

مادر اسماعیلش را قربانی می‌کرد و دعای رفتش را از باب الحوائجی می‌خواست و امیدوار بود بازهم پسرش را داشته باشد؛ پسری که خودش را جزو خوشبخت‌ترین آدم‌های دنیا می‌دانست، به خاطر داشتن ما؛ پدر و مادر و همسر و فرزندان.

- بعد از اربعین که خبرش آمد و گفتند: «پسرت ظهر اربعین شهید شده»، فهمیدم حاجت روا شده و آقا مدافع حرم خواهرش را خریده‌ا و چقدر ساده بودم که نفهمیدم پسرمد مدتی است بوی حرم حضرت زینب علیها السلام را می‌دهد.

جهادگر خستگی‌ناپذیری که هر جنبه از زندگی‌اش ورق زرینی بود برای افتخار. معامله دوسر سودی با خدایش داشت تا جای زیارت اربعین، با مقصود زیارت، چهره به چهره دیدار کند.

کسی که بوستانی را درخت‌کاری می‌کند و با رفتار و گفتارش دل از نیروهای شهرداری هم می‌برد؛ کسی که هرماه اجاره خانه نیازمند را می‌دهد و خانه به خانه در پی تأمین نیازشان می‌رود؛ کسی که درد دوری فرزندان از پدرانشان (مدافعان حرم) را با توجه و کمک‌های ریزودرشتش کم می‌کند؛ درعین حال، در خانه کمک‌حال همسرش است و دلگرمی و آرامش پدر و مادر. بی‌شک، شهید اربعین شدن برزنده‌اش است.

- نام شهید: شهید محمود تقی پور
- تاریخ تولد: ۲۵ آبان ۱۳۶۱
- محل تولد: گرگان
- مهاجرت به مشهد: سال ۱۳۶۸
- شهادت: ۱۸ آبان ۱۳۹۶
- محل شهادت: منطقه دیر الزور سوریه
- نام جهادی: ابوقاسم



▶ طلبه سطح ۴ حوزه

▶ مسلط به سه زبان عربی و انگلیسی و فرانسه

▶ جهادگر، کوهنورد، فعال فرهنگی

▶ فعال محیط زیست

▶ دستگیر فقرا و حامی خانواده‌های مدافعان حرم

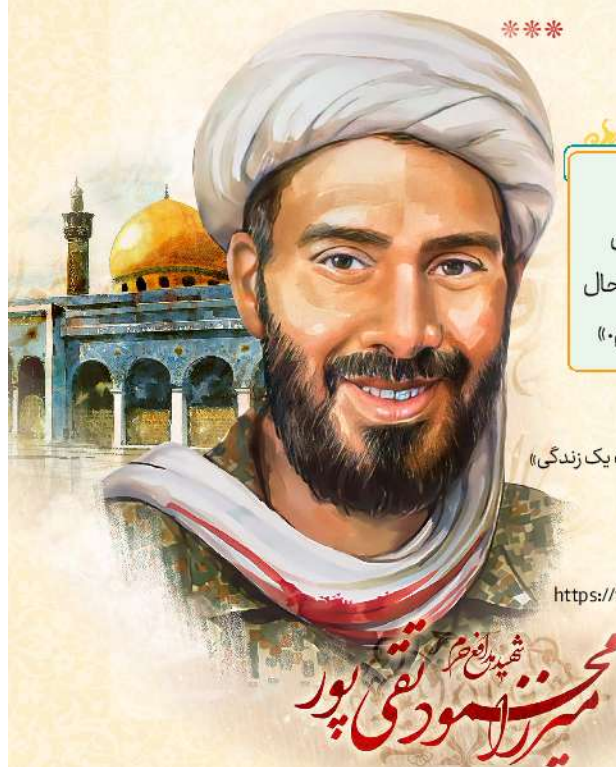


\*\*\*

در دفتر خاطرات خود نوشته بود:

«من در روز اربعین شهید می‌شوم.»

\*\*\*



### بخشی از وصیت‌نامه:

«نگران نباشید! شهید به آرزوی قلبی‌اش رسیده و شما هم خوشحال باشید که من به آرزویم رسیده‌ام.»

- کتاب «مرضیه؛ حکایت یک اسم و روایت یک زندگی» داستان زندگی مادر شهید.
- مستندهای زندگی شهید:
- <https://www.aparat.com/v/E9ars>
- <https://telewebion.com/episode/0x1be287e>



# ارشادهای سازنده

محمدحسین قدیری

دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه و کارشناس ارشد روان‌شناسی

آیا عزاداری بر اهل بیت علیهم‌السلام، به خصوص امام حسین علیه‌السلام، سبب پژمردگی و افسردگی نیست؟ در شماره پیشین ذیل شش عنوان به این شبهه یا سؤال پاسخ داده شد. اکنون با بیان مباحث تکمیلی اذعان می‌کنیم که اشک و سوگ حسینی علیه‌السلام خودفزاینده و پیونددهنده است، نه افسرده‌ساز و سوزنده. باهم آن‌ها را بخوانیم:



## ۷. گریه دفاعی یا اندوه واقعی:

«گریه دفاعی» مکانیزم خودکار ذهن است. اکنون زن با خیال پردازی و ترس در تعارض‌ها و تنش‌ها برای کاهش اضطراب است. این گریه موجب خستگی و رنج مضاعف می‌شود؛ مثل گریه زنی که شوهرش به او خیانت کرده است. اکنون زن با خیال پردازی و ترس از تکرار آن در آینده، اشک می‌ریزد. اما اشک همراه با اندوه واقعی، «بیانگر احساس» است؛ مانند گریه در عزای

اهل بیت علیهم السلام. این گریه سبب آرامش و روشنی ذهن است و سموم حاصل از هورمون‌های استرس را دفع می‌کند.<sup>۱</sup>

#### ۸. افسردگی قبل از ایام عزای:

به دلیل شیوع زیاد افسردگی در جهان، آن را «سرماخوردگی روانی» نامیده‌اند؛ بنابراین، نباید مشکل افرادی را که قبل از محرم و صفر افسرده‌اند، به عزای حسینی علیهم السلام نسبت داد. جلسات امام حسین و اهل بیت علیهم السلام، برای بیماران جسمی و روانی، «مستقیم یا غیرمستقیم»، برکات زیادی دارد که در ادامه در ضمن دو سؤال مهم به آن می‌پردازیم.

#### مباحث تکمیلی

**سؤال ۱:** افراد مبتلا به افسردگی حاد، در

مراسم عزای حسینی شرکت کنند یا نه؟  
پاسخ: انسان چهار بعد زیستی، ذهنی، اجتماعی و معنوی دارد. افسردگی مانند

اختلالات روانی دیگر، معمولاً با بروز مشکل در چند بُعد به وجود می‌آید. افسردگی علل مختلفی دارد؛ مانند علت ژنتیک و وراثت، زیستی و شیمیایی، الگوگیری، تزریق حرص و زیاده‌خواهی توسط پیام‌های تبلیغاتی و رسانه‌ها، فقدان معنا، و تحریف‌های شناختی.<sup>۲</sup> در اینجا سه نظر بیان می‌شود:

**الف** برخی از تحقیقات نشان داده که شرکت افراد افسرده در مراسم حسینی علیهم السلام سبب بهبود حال آن‌ها شده است؛<sup>۳</sup> برخی از روان‌شناسان متدین تفصیل قائل شده‌اند و می‌گویند با توجه به سبب‌شناسی افسردگی باید دید مراسم به او کمک می‌کند یا نه. برای مثال، در دو صورت خوب است در جلسات شرکت کند:

**۱** وقتی که علت افسردگی، فقدان معنا باشد و جلسات حسینی علیهم السلام به «یافتن معنای زندگی» کمک می‌کند؛

۲ در زمانی که بیمار با شنیدن داستان کربلا، خطای «فاجعه‌پنداری» مشکلاتش اصلاح می‌شود.

اما اگر شرکت در جلسات سبب تشدید کمال‌خواهی افراطی یا شرم و احساس گناه بیمارگونه شود، نباید شرکت کند. پس، بیمار با کمک خانواده، خودش را محک بزند: اگر دید جلسه حالش را بهتر، امیدش را بیشتر و توجهش به داشته‌ها و موهبت‌هایش را افزون می‌کند، جلسات را ادامه دهد.

۳ نظر سوم که به احتیاط نزدیک‌تر است، بر منطق دفع ضرر، مقدم بر جلب منفعت، استوار است. برای پاسخ جامع به پرسش، عوامل و مؤلفه‌های مختلفی در نظر گرفته شود؛ مانند ابعاد وجودی و شناخت علل افسردگی، شدت افسردگی، عملکرد بیمار (تحصیل، خانواده، شغل، روابط اجتماعی)، ارزیابی بیمار از شکل و محتوای جلسات، وجود یا عدم افکار

خودکشی‌گرا، تجربه‌های قبلی فرد، سطح دین‌داری، شخصیت سخنران و مداح، نگرش بیمار به آن‌ها، کمال‌خواهی افراطی معنوی، شرم و احساس گناه بیمارگون یا سالم، عزت‌نفس معنوی، فرهنگ و شیوه‌های عزاداری، برنامه‌های مجالس، گروه و دسته و هیئت عزاداران.<sup>۴</sup>

بنابراین، «هرگز نباید برای همهٔ افسردگان نسخهٔ واحدی پیچیده شود». جامع‌نگری و کنترل شرایط و عوامل، مانع تجویز اشتباه می‌شود. اگر از نظر فرد افسرده و خانواده‌اش یا متخصص و روحانی بالینی،<sup>۵</sup> حضور فرد افسرده در «مراسم سنگین هیجانی»، مانند مرثیه و روضه و مقتل خوانی و تعزیه، سبب تشدید یا تداوم اختلال شود، به دلایل زیر نباید اودر این جلسات شرکت کند:

۱ بیمار افسرده ارزیابی درستی از شرایط و توانایی‌ها و موهبت‌های خود ندارد؛  
۲ به خود، دیگران و آینده بدبین است؛

۳ معمولاً به گوشه‌نشینی، شنیدن موسیقی‌های غم‌انگیز و پوشیدن رنگ تیره در ایام عزا و حتی ایام شاد تمایل نشان می‌دهد؛ ۴ ذهن بیمار گرفتار تحریفات شناختی است؛ ۵ او با شنیدن مصائب کربلا احتمالاً مطمئن می‌شود زندگی بی‌هدف است و شرور دنیا غالب بر خیراتش است؛ ۶ سرانجام با ناامید و بدبینی و ارزیابی و تفسیر نادرست رویدادها، مرگ یا خودکشی را بهتر از این زندگی تلقی می‌کند.\*

### سؤال ۲: چگونه بیماران افسرده، از

برکات جلسات عزای حسینی علیهم‌السلام بهره‌مند شوند؟

**پاسخ:** خدمات روان‌شناختی به افراد افسرده باید متناسب با سن و پیشینه و وضعیت آنان باشد. بهترین خدمات وقتی است که زیر نظر روان‌شناس بالینی حادقی انجام شود. در مراکز مشاوره پیشرفته، «روحانی بالینی» با رسیدگی به معنویات

مراجعان، مشکلات معنوی آنها را حل و «تحریف‌های شناختی معنوی» ایشان را اصلاح می‌کند.<sup>۲</sup> اگر افسردگی خفیف باشد و شرکت در جلسات، عملکرد (شغلی و تحصیلی و زناشویی و...) را بهتر می‌کند، در جلسات شرکت کند. اگر افسردگی حاد باشد، طبق این شعار عمل شود: «آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید.» چطور؟ ببینید بر اساس تحقیقات علمی، «افزایش روابط عاطفی بین انسان‌ها» مشکلات لیمبیک مغز را بهبود می‌بخشد. در تحقیقی گسترده روشن شد که سه رویکرد «دارودرمانی»، «روان‌درمانی شناختی» و «روان‌درمانی اجتماعی» (افزایش مهارت‌های ارتباطی) اثر یکسانی در درمان افسردگی حاد دارند. یقیناً استفاده از این سه رویکرد باهم، نتایج درمانی بهتری دارد.<sup>۳</sup> پس، خوب است ترغیب کنیم فرد افسرده، در کنار

دارودرمانی، زیر نظر روان‌شناس متدین و کمک به فقرا و پیاده‌روی اربعین با «هم‌نوایی سازنده» با گروه عزاداران، از دوستان متعادل و معنوی ترغیب کنیم. جلوه‌های رأفت و محبت در مراسم امام حسین علیه السلام کمک بگیرد. «فعال‌سازی رفتاری» سهم زیادی در توقف چرخهٔ افسردگی دارد. با رعایت جوانب احتیاط و توجه به ارزیابی و تفسیر آن‌ها از مراسم، با آن‌ها در اماکن مذهبی و نماز جماعت حاضر شویم و آن‌ها را به مشارکت در پختن غذا و تقسیم نذری‌ها و حمایت‌های اجتماعی» و «علائق موجود در اجتماعات مذهبی» نقش مؤثری در بازسازی زندگی افراد افسرده و منزوی و کم‌رو و تنها دارند. علاوه بر توصیه‌های یادشده، از دعا و توسل و نذر و دادن تربت سیدالشهدا به بیمار غفلت نشود.

تا شفا بخش در روان و جسم هر بیمار را  
در حریم وصل خود خاک شفا دار حسین

#### پی‌نوشت

۱. رک: روان‌پوشی فشرده کوتاه مدت تعدیل فردیکسون برای شخصیت‌های شکننده، ترجمهٔ فرهاد چنگیزی، انتشارات پرنده، چ ۱۳۹۷، ص ۲۲۹-۲۳۳.
۲. نک: اعتیاد، محمدرضا سرگلزایی، نشر قطره، تهران، چ ۱۳۹۵، ص ۱۳-۳۵.
۳. «تأثیر شرکت در عزاداری‌های محرم یا وضعیت خلقی»، سید علی مرعشی، مجلهٔ دستاوردهای روان‌شناختی، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ۲۱۵-۲۲۶.
۴. این مطالب معدل مصاحبه‌های نویسنده با این روان‌شناس و اعضای هیئت‌علمی است: دکتر سید علی مرعشی، دکتر نصر عابدینی، دکتر مبین صالحی، حجج اسلام دکتر محمدرضا جهانگیرزاده و دکتر علی صادقی سرشت و دکتر حمید رفیعی هنر. تشکر فراوان از زحمات این عزیزان.
۵. روحانی‌ای که با کارورزی و دوره‌های علمی زیر نظر روان‌شناس و روان‌پزشک، با آن‌ها همکاری می‌کند. (برای دریافت خدمات مشاوره‌ای تلفنی (۰۹۶۴۰۰) و آنلاین، از روان‌شناسان حوزوی به سایت پاسخگو-مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی- رجوع کنید.)
۶. نک: راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی DSM-5. TR، مهدی گنجی، نشر ساوالان، تهران، چ ۱۴۰۱، ص ۲۵۳.
۷. مشاوره و روان‌درمانی با رویکرد معنویت، باقر غباری بناب، انتشارات آرون، تهران، چ ۱۳۸۸، ص ۹۸ و ۱۰۲.
۸. تغییر ذهن تغییر زندگی، دانیل آمن، ترجمهٔ زینب عرب‌نژاد، انتشارات علویون، قم، چ ۱۳۹۲، ص ۷۵.

# عشق طریقه

منصوره مؤدب - دانش پژوه سطح ۳ جامعه الزهراء علیها السلام

ریشه لغوی «عشق» از «عشقه» است. عشق و علاقه همسران به هم، از جهتی عشقه نوعی پیچک است که برای استفاده از نور خورشید و رشد خود، به دور درختان و گیاهان می پیچد و از آن‌ها بالا می رود. شاید بتوان گفت اگر پیچک محور تنومند درختی را برای رشد و بالندگی انتخاب کند، ماندگار می شود؛ به ویژه اگر آن درخت نیز به تغذیه او در مسیر بالا رفتن کمک کند و اجازه دهد از او تغذیه کند.

عشق و علاقه همسران به هم، از جهتی به سان گل پیچک است و باید برای رشد و پایداری آن، تکیه گاهی محکم و استوار یافت و چه تکیه گاهی محکم تر از شجره طیبه عصمت و ارتباط با معصومین علیهم السلام؛ «كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ». بنابراین، بهترین راه ایجاد و تداوم محبت در بین همسران و همچنین سایر اعضای خانواده، ارتباط با معصومین علیهم السلام است.

### ارتباط با معصومین عليهم السلام

که به آنها علاقه‌مندید، در نظر شما محبوب‌تر از خدا و رسول او و جهاد در راه اوست، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خود را بیاورد؛ و خدا مردم تبه‌کار را هدایت نمی‌کند.»<sup>۴</sup>

**امام رضا عليه السلام** می‌فرمایند: «امام همچون دوستی همدم، پدری مهربان، برادری همدوش و یاور، بلکه همچون مادری دلسوز برای فرزند خردسال خود است.»<sup>۵</sup>

### راه‌های ایجاد و تقویت ارتباط با معصومین عليهم السلام

برای ایجاد و تقویت ارتباط با اهل بیت عليهم السلام باهدف ایجاد و تداوم محبت در بین خانواده، راهکارهایی وجود دارد که به‌طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

#### ۱. نام‌گذاری فرزندان به نام‌های ایشان

ربعی ابن عبدالله می‌گوید:  
کسی به امام صادق عليه السلام گفت: جانم فدایت! ما فرزندان خود را به اسامی شما و

مقصود از پیوند و ارتباط با معصومین عليهم السلام، دوست داشتن و عشق ورزیدن به آنان است؛ همان عشق و محبتی که در آیات و روایات معصومین عليهم السلام بر آن تأکید شده است. احمد بن حنبل در مسندش و دیگران از ابن عباس نقل می‌کنند: چون آیه **«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»**؛ «بگو بر این رسالت مزدی از

شما، جز دوست داشتن خویشاوندان، نمی‌خواهم» نازل شد پرسیدند: ای پیامبر خدا، نزدیکان تو که دوستی آن‌ها بر ما واجب است کیان‌اند؟ فرمود: «علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام»<sup>۳</sup>

خداوند متعال به پیامبر صلى الله عليه وآله می‌فرماید:  
«بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و خویش شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌هراسید و مسکن‌هایی

پدرانتان نام‌گذاری می‌کنیم. آیا چنین کاری فایده‌ای برای ما دارد؟ حضرت فرمود: آری، به خدا قسم. مگر دین چیزی غیر از حب و دوستی است؟! آنگاه امام به آیه شریفه استشهدا کردند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»؛ «اگر خدا را دوست دارید، از من اطاعت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد.»<sup>۲</sup>



### ۲. هدیه دادن

یکی دیگر از راه‌های ابراز علاقه عاشق به محبوب، فرستادن هدیه برای اوست. بهترین هدیه برای انبیای الهی، به‌ویژه آخرین پیامبر و فرزندان پاکش،

فرستادن درود و صلوات بر آنان است. همچنین می‌توانیم اعمال مستحبی خود را به اهل بیت علیهم‌السلام هدیه کنیم.

### ۳. دوستی با دوستانشان و دشمنی با دشمنانشان

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «دوستی ما با دوست داشتن دشمن ما، باهم در باطن یک انسان جمع نمی‌شوند؛ زیرا خداوند در باطن هرکس دو قلب قرار نداده است. از این رو، وقتی این را دوست داشت، مخالفش را دشمن می‌دارد. بنابراین، دوستان ما در محبت به ما، اخلاص دارند و چیزی با آن آمیخته نیست؛ همچنان‌که طلا با آتش خالص می‌شود و چیزی با آن آمیخته نیست. پس اگر کسی می‌خواهد بداند که آیا تنها ما را دوست دارد، قلبش را بیازماید: اگر در محبت ورزی، دشمنان ما نیز سهمی از حب وی می‌برند، بدانند او از ما نیست و ما از او نیستیم.»<sup>۳</sup>

#### ۵. توسل

ابوعلی خلال، یکی از بزرگ‌ترین علمای حنبلی، می‌گوید: هرگاه کار مهمی برای من پیش می‌آمد، نزدقبر موسی بن جعفر علیه السلام می‌رفتم و متوسل می‌شدم، حاجتم برآورده می‌شد.<sup>۸</sup>



#### ۶. زیارت خانوادگی

منظور از این ارتباط، حضوری آگاهانه بر مزار پاک آنان و تجدید عهد و پیمان با تعالیم و آموزه‌های زندگی ایشان و پایبندی به آن است. امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «برای هر امامی عهد و پیمانی با شیعه‌وی است که وفای کامل به عهد و ادای نیکوی آن، زیارت قبور آنان است. پس کسی که آنان را با شوق و میل و تصدیق آنچه ائمه علیهم السلام به آن تمایل داشته‌اند، زیارت



#### ۴. شرکت خانوادگی در مراسم‌های غم و

##### شادی اهل بیت علیهم السلام

همانند بودن محب با محبوب، و عاشق با معشوق، از مهم‌ترین نشانه‌های محبت و دوستی است. عاشق واقعی هرگاه محبوبش را در غم ببیند، غمگین و هرگاه خوشحال ببیند شادمان می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

شیعیان ما همچون جزئی از خود ما هستند که از طینت ما آفریده شده‌اند. از این رو، آنچه سبب اندوه و غم ما می‌شود، آنان را هم غمگین می‌کند و آنچه ما را خوشحال می‌کند، موجب خوشحالی آنان است.<sup>۹</sup>

کند، (ایشان) شفاعت کننده وی در روز  
قیامت خواهند بود.»<sup>۱</sup>  
بدهد و ثوابش را به روح پاک آن بنده صالح  
هدیه کند. چنین نذری، در صورت برآورده  
شدن حاجت، «لازم الوفا»ست.

#### ۷. نذر کردن

نذر یکی دیگر از راه‌های ارتباط با  
معصومین علیهم‌السلام است. یکی از مصادیق  
آن، عهدی است که نذر کننده با خدا  
می‌بندد که اگر به اذن پروردگار حاجتی از  
حاجت‌هایش توسط یکی از بندگان پاک و  
صالحش برآورده شود، به زیارت قبر آن فرد  
صالح برود یا برای تعمیر و آبادانی قبرش،  
مقداری پول اهدا کند یا مالی را صدقه  
خواهد بود.

#### ۸. تقویت علاقه به ولایت فقیه

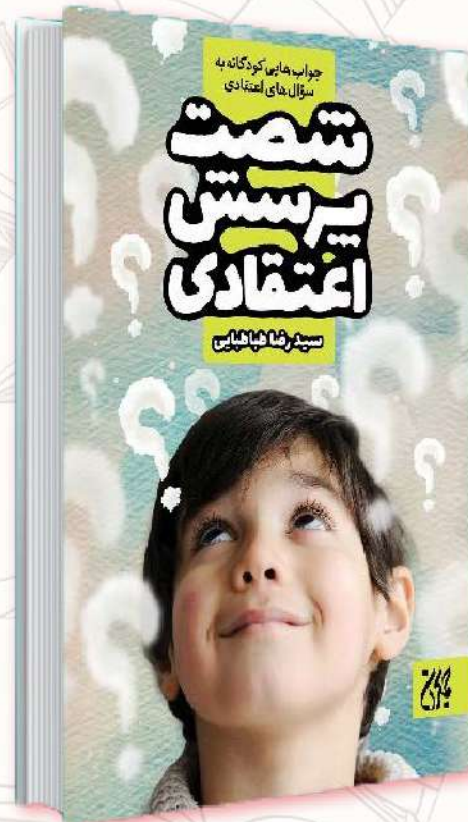
از آنجاکه ولایت فقیه استمرار ولایت امامان  
معصوم علیهم‌السلام است، تقویت عشق و علاقه  
به ولایت فقیه در خانواده‌ها باعث عشق و  
محبت به اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود. نتیجه  
عشق و محبت به ایشان، در بین زن و  
شوهر، پیوند رشته محبت و استحکام آن  
خواهد بود.

#### پی‌نوشت

۱. ابراهیم/ ۲۴: «سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است.»
۲. شوری/ ۲۳.
۳. الدر المنثور، عبدالرحمن سیوطی، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۷۷ق، ج ۶، ص ۷؛ مستدرک الحاکم، ج ۲، ص ۴۴۴؛  
مسند احمد ج ۱، ص ۱۹۹.
۴. توبه/ ۲۴.
۵. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱، ص ۲۰۰.
۶. مائده/ ۵۴.
۷. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، ج ۱۰۴، ص ۱۲۰.
۸. اهل البيت علیهم‌السلام فی الكتاب و السنة، محمد محمدی ری‌شهری، مؤسسه دار الحدیث، قم، ۱۳۷۵، ص ۴۱۴.
۹. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۴.
۱۰. تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ج ۱، ص ۱۲۰.
۱۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۴، ص ۵۶۷.

# چی خونیم؟

الهام آقا جانی - کارشناس علوم قرآن و حدیث



معرفی اجمالی کتاب «شصت پرسش اعتقادی»

و برگزیده‌ای از متن کتاب

این کتاب در راستای پاسخ به پرسش‌های توحیدی کودکان و نوجوانان، توسط سید رضا طباطبایی نوشته شده و در سال ۱۳۹۵ش توسط انتشارات جمکران به چاپ رسیده و در اختیار علاقه‌مندان به مباحث تربیتی و اعتقادی قرار گرفته است. برای این‌که بتوان تربیتی صحیح را تجربه کرد، باید به «حس نیاز» کودکان و نوجوانان که توسط خواهش یا پرسش از والدین یا مربی بروز و ظهور می‌یابد، توجه نمود و با توجه به سطح درک وی، پاسخ‌های مناسبی ارائه کرد.

یک کودک در سطح اولیه فهمش از خداوند، به دنبال شنیدن پاسخ‌هایی ملموس و عینی است. بنابراین، باید واقع‌بینانه و بالحنی کودکانه به سؤالاتش پاسخ داد. اگر کودک در سطح بالاتری از فهم قرار دارد، می‌توان از مطالب عقلی نیز جهت پاسخ به پرسش‌ها و ابهامات وی کمک گرفت. همچنین، در سطوح بالاتر از آن می‌توان به صورت علمی و با تکیه بر آیات و روایات، به سؤالات توحیدی کودکان، جواب‌های قانع‌کننده‌تری را ارائه نمود. البته تعیین سطح فهم کودک به عوامل مهمی چون: سن، شرایط محیطی و... بستگی دارد که برای دادن بهترین پاسخ‌ها، باید به تک‌تک عوامل مؤثر در تعیین سطح فهم کودک توجه نمود.

#### محتوای کتاب

این کتاب در ۲۲۰ صفحه تدوین شده است که با بهره‌گیری از آیات و روایات و

با بیانی ساده و جذاب، با توجه به سطح فهم کودکان و نوجوانان، به سؤالات، ابهامات و سردرگمی کودکان درباره مباحث اعتقادی پاسخ می‌دهد؛ البته پاسخ‌هایی که مبلّغ یا مربی باید آن‌ها را به بهترین شیوه برای فرزند یا متربی خویش بیان نماید. بنابراین، مطالب ارائه‌شده در اصل راهنمایی برای خود والدین، مبلغین و مربیان است.

پاسخ‌های جمع‌آوری شده در کتاب، با توجه به تقسیم‌بندی پیاژه رده‌بندی شده است؛ یعنی در هر سطح ذهنی، پاسخی مناسب با همان سطح ارائه شده است. به طور مثال، پاسخ‌هایی که در سطح یکم و دوم کتاب بیان شده، بسیار کودکانه‌اند. مثلاً در سطح یکم تحت عنوان این‌که «چه جوری خدا را می‌بینیم؟» با ذکر مثال‌هایی، مثل حرکت پرده توسط باد، بدون این‌که ما باد را ببینیم یا بوی گل، بدون این‌که ما بو را ببینیم، به پرسش‌های کودک پاسخی ساده و روان

چه چیزی می خوره؟ خدا چه شکلیه؟ چرا ما باید از خدا بترسیم؟ و....

**در بخشی از کتاب می خوانیم:**

- چرا خدا آدم را از این دنیا می بره؟ کاش اصلاً هیچ کس نمی مرد!

- به مثالی که می زنم، دقت کن و به سؤالم جواب بده! این که انسان بخواد هرگز

نمیره، مثل اینه که به بچه ای که توی شکم مامانشه و قراره به دنیا بیاد، بگن: تو قراره

که از این جا به دنیا بری؛ اونم بگه: ای کاش کسی از شکم مامانش بیرون نمی رفت.

حالا بگو ببینم! تو که تو دنیا هستی و این همه زیبایی رو می بینی؛ که یه دونه از این

زیبایی هاهم توشکم مامان وجود نداره، اگه بتونی با اون بچه ای که توی شکم مادرشه و

آرزو می کنه «کاش هرگز از شکم مادر خارج نشم» صحبت کنی، بهش چی میگی؟

- خوب، می گم آدم بیاد تو دنیا، بهتره.  
- پس قبول داری که حرفش خنده داره، نه؟

داده است؛ اما در سطح سوم و چهارم، با کمک گرفتن از مطالب عقلی، استدلال و

استمداد از آیات و روایات و ارائه مباحث علمی، به سؤالات کودکان یا نوجوانان

پاسخ های جامع تری داده شده است. برای مثال، بلند کردن صندلی برای نشان

دادن زور می تواند مصداق کوچکی از دلایل عقلی جهت اثبات قدرت در خدا

بیان شود، بدون آن که بتوان آن را با چشم دید. یا در سطوح بالاتر می توان از وجود

نیروی جاذبه یا نیروی موجود در آهن ربا، جهت تبیین این حقیقت که «ندیدن هر

چیز و نیرویی، دلیل بر نبودن آن نخواهد بود» استمداد جست.

نویسنده محترم همین ساختار را در پاسخ به سؤالات دیگر نیز تکرار کرده است.

سؤالاتی همچون: خدا کیه؟ خدا کجاست؟ خدا از چه وقت بوده؟ اندازه خدا چقدره؟

پدر و مادر خدا کیا هستن؟ چرا خدا بعضی از حاجت ما رو نمی ده؟ خدا زن یا مرد؟ خدا

- بله.

- بله، انسان باید برای این که کامل بشه، از شکم مادرش خارج بشه و برای این که کامل تر بشه، باید از این دنیا هم خارج بشه؛ چون این دنیا برای انسان های خوب که با اطاعت از خدا آدمای بزرگواری شدن، جای مناسبی نیست. انسان های خوب وقتی می میرن، از این دنیای کوچک به یه عالم بسیار بزرگ میرن که خیلی خیلی از این جا براشون مناسب تر و قشنگ تره.



#### سخن آخر:

راه های زیادی برای تربیت صحیح دینی فرزندان وجود دارد؛ یکی از بهترین راه ها، پاسخ به پرسش ها و ابهامات کودکان درباره خداوند و مباحث توحیدی است. نویسنده کتاب «شصت پرسش اعتقادی (جواب های کودکان به سؤالات اعتقادی)» تلاش کرده است با ارائه پاسخ هایی شیوا به پرسش های ذهنی کودک و نوجوان، به برطرف شدن شبهات از صفحه دل و ذهن کودک کمک کند.

همچنین، کمک کند تا والدین یا مربی با بیانی شیوا، جذاب و علمی، کودک یا نوجوان را به سوی مباحث توحیدی سوق دهند تا هم زمینه پرورش بُعد معنوی آن ها فراهم شود و هم آن ها را به سوی کسب علم سوق داده، به تحقیق بیش تر در این زمینه علاقه مند کنند.

به طور کلی، خواندن این کتاب را به افرادی که مهارت کافی برای دادن پاسخ مناسب به سؤالات اعتقادی کودک خویش ندارند، توصیه می کنیم.



## قصه‌های من و مادر بزرگ ۳

رها سلمانیان

• تیرماه بود!

- به روز که از کلاس تابستونی برگشتم خونه، صدای گرم مادر بزرگم می‌اومد.
- ذوق زده دویدم تو اتاق و بغلش کردم. گفتم: «این بار اومدم چند روز بمونم.»
- داشتیم باهم قرارم‌دار می‌داشتیم که دوتایی بریم حرم. عشقم بود دستای نرمش رو بگیرم و توی حرم یه گوشه بشینیم، برایش شمرده شمرده زیارت‌نامه بخونم و مادر بزرگ هم همه رو، یه جوری که انگار حفظه، تندتند باهام بخونه. ازم پرسید:

بلدی ماشین‌های گلزار کجا و امیسه؟

برا چی؟

یه رفیق دارم، میمنت خانوم. آوردنش قم و

الآن تو قبرستون روبه‌روی علی‌بن‌جعفر دفنه. دلم

می‌سوزه کسی نمی‌ره سر مزارش.



- داشت سفارشتم می کرد که هیچ وقت یادم نره برا اموات فاتحه بفرستم و هرآزگاهی برم سر مزارشون... .
- حس کردم مامان بابا خیلی پچ پچ می کنن! البته «من» دختر تیزی بودم؛ وگرنه اون ها خوب نقش بازی می کردن.
- اون قدر فال گوش و ایسادم تا شصتم خبردار شد که یه خبرایی از عمو آوردن!
- دل تو دلم نبود؛ ولی نباید کسی می دونست که چیزی فهمیدم.
- داشتم دیوونه می شدم.
- بابا تلفن رو برد تو اتاق و سعی می کرد کسی چیزی نفهمه.
- ولی من رازدار بابا بودم و می فهمیدم حال دلش رو.
- شب، موقع نماز شب، رفتم بالا تو تراس. بابا رو نصف شب ها زیاد رصد کرده بودم. اون قدر مرده که به نظرش هیچی ارزش اشک ریختن نداره، جز مصیبت اهل بیت علیهم السلام.
- اون شب هم تو قنوت نماز وتر اشک نمی ریخت؛ ولی شونه هاش می لرزید.
- بعد از نماز بی صدا رفتم کنار سجاده ش گفتم:
- - بابا! تو رو خدا بگو چی شده!
- یادم نیست چی گفتم. صدایش نامفهوم مونده تو ذهنم. اشک هام رو پاک می کرد
- صدام می زد. فقط یادمه یه جمله درمیون می گفتم:
- تا مطمئن نشدیدم و نرسیدیم تهران، نباید مادر بزرگ چیزی بفهمه.
- حس می کردم یه امیدی تو دلم داشت می مرد. می دونستم همه اسرا آزاد شده ن.
- می دونستم اون قدر اسرا رو شکنجه و اذیت می کردن که باید بی رحم باشم ترجیح بدم عمو اسیر باشه و برگرده؛ ولی ته دلم می خواستم برگرده تا از نزدیک ببینمش.

- سه شنبه‌ها، موقع دعای توسل مدرسه، همه‌ش دعا می‌کردم عمو زنده برگرده.
- از حرف‌های بابا زیاد سر درنیاوردم؛ یه چیزایی می‌گفت درمورد اینکه کاروان تشییع پیکر شهدا از مشهد که رد شده، یکی اسم عمو رو روی یکی از تابوت‌ها دیده...
- منتظر بودن کاروان شهدا برسه، بعد برن بیشتر پرس و جو کنن.
- تنها عموی من که بعد از هشت سال جنگ زنده باقی مونده بود، چند ماه بود برای مأموریت رفته بود آمریکا؛ نه می‌شد برگرده، نه می‌شد به‌ش خبر بدن.
- سنگینی بار مسئولیتی که روی دوش بابام بود رو حس می‌کردم؛ چون همه این اتفاق‌ها داشت تو خونه هفتادمتری مون می‌افتاد و فرار کردن از نگاه‌های معنادار یه مادر منتظر، سخت بود.
- یادمه مادر بزرگ نشسته بود چلوی تلویزیون و تکون نمی‌خورد. فقط اخبار تشییع شهدا رو دنبال می‌کرد و اشک می‌ریخت. قول داده بود چند روز بمونه؛ ولی دلش اینجا نبود.
- صبح بابا رو صدا زد و گفت:
- می‌دونم باید بری سر کار. منو بذار ۷۲ تن پای اتوبوس‌ها. من باید برم تشییع پیکر شهدا.
- من تا حالا همه تشییع‌های شهدا رو شرکت کرده‌ام. اگه پسرم بین اینا باشه چی؟!
- بابا خوشحال شد که مادر بزرگ خودش داوطلب شده برا رفتن. گفت:
- خودم نوکرتم مادر. همه باهم می‌ریم.



- تا وقتی قم بودیم، پای تلویزیون اشک می ریخت؛ ولی وقتی راه افتادیم، دیگه آرام شده بود.
- حرف های عجیب می زد. البته عجیب هم نبود. شاید دلش به پایان هفده سال انتظار گواهی می داد.
- به چیزهایی یادمه. می گفت:
- آدم باید صبور باشه... اگه صبر نکنی، اجرت ضایع می شه... آدم وقتی یه چیزی در راه خدا می ده، نباید بی تابی کنه... بمیرم الهی! خیلی از این شهدا، دیگه مادرشون نیستن برن استقبال پسرشون...
- می گفت: تشییع شهدا باید باشکوه برگزار بشه. شهید عزت داره، احترام داره... .
- بابا پشت فرمون قربون صدقه ش می رفت و تأیید می کرد؛ ولی بغض داشت خفه مون می کرد.
- یادمه چادر کشیدم سرم و خودم رو زدم به خواب و یه دل سیر زیر چادر گریه کردم تا رسیدیم بهشت زهرا علیها السلام.
- مادر بزرگ، مثل همیشه، پیشنهاد داد بریم سر خاک اموات...
- بابا عجله داشت. آخه، همه خونه مادر بزرگ جمع شده بودن. از بنیاد شهید اومده بودن خبر بیارن.
- راضی ش کردو بهش گفت: فردا صبح حلوا درست کن، خودم می آرمیت. الآن خسته ام، بریم خونه.
- مطمئن بودم یه چیزهایی فهمیده؛ ولی اون قدر صبر و شعور داشت که به رومون نیاره.
- رسیدیم تو محل، جلوی در شلوغ بود. بغضم ترکید.
- در ماشین رو باز کرد پیاده شد. پاهاش رو زمین کشیده می شد. ایستاد خودش رو

- جمع و جور کرد. مامانم و عمه‌ها اومدن دستش رو بگیرن، همه رو پس زد، چادرش رو مرتب کرد، رو گرفت و گفت: پسرم اومده! تاج سرم برگشته!
- بلند گفت: خدایا! شکرت!
- همه زدن زیر گریه.
- یه نگاه تندی کرد و گفت: خودتون رو جمع کنید. مهمون داریم.
- کوچه رو چراغون کنید.
- رو کرد به بابا گفت: برید میوه بگیرید. پول توگاو صندوق هست.
- جوری باصلا بت قدم برمی داشت انگار زنه انگار یه داغ به داغ‌هاش اضافه شده.
- گوشه چشمش رو یواشکی پاک کرد، نفس عمیقی کشید، جواب سلام تک تک اهالی رو داد.
- می گفت: امشب بیاید خونه مون. پسرم اومده، جوونم برگشته.

- از پله‌ها به سختی رفت بالا؛ ولی دست کسی رو نگرفت. چادرش دم در ورودی افتاد. وسط راهرو نشست روی زمین، شروع کرد حرف زدن.
- خونه پر و خالی می شد. تو حال خودش نبود انگار. فقط هر از گاهی می اومد تو آشپزخونه دعوا مون می کرد.
- می گفت: کم دعا کردید برگرده؟
- برگشت دیگه!



- اشک هاتون رو پاک کنید!
- من پسر من رو تو تصادف که از دست ندادم! شهیده! حرمت داره!
- یادمه شلیل می شستم و قندون ها رو پر می کردم و به پهنای صورت اشک می ریختم...
- فردا صبح تشییع جنازه بود و کلی کار ریخته بود سرمون...
- اون روزیه اتفاق عجیب هم افتاد: بابا غیبش زد. عصر براتحویل جنازه و تأیید و شناسایی رفته بود معراج شهدا. ما اون موقع نفهمیدیم چی شد و بعدش کجا رفت.
- بعدها بهم گفت رفته بوده بیابون...
- نگفت چرا! ولی خودم فهمیدم! یه جیب مخفی تو کیف دستی ش داشت که زیپش رو دوخته بود. می دونستم اونجا چیزی هست که نباید ببینم. خیلی صبر کردم؛ ولی از اون جایی که خودمو محرم اسرار بابام می دونستم، با قیچی و نخ سوزن شبونه رفتم سراغ کیفش.
- یه وصیت نامه چسب کاری شده بود و یه عکس؛ عکس چند تا تیکه استخون تو یه کیسه، کنار یه تابوت بزرگ که با پرچم پوشیده شده بود.
- ورق زندگی م برگشت از وقتی سرک کشیدم تو جیب کیف بابا.
- اون روز بابا تو معراج با استخون های داداشش چیزی شبیه جنازه درست کرده بود.
- تو پنبه چیده بود و کفن کرده بود.

- وقتی اومد، بابای همیشگی نبود: موهای سفیدش رو فقط من می دیدم انگار.
- پیشونیش چروک افتاده بود؛ ولی اثری از گریه نبود.
- اومده بودن گل پسر مادر بزرگو بدرقه کنن.



- به تابوت پرچم پیچیده آوردن تو حیاط، کنار باغچه زیر درخت پرتقال.
- اول راه باز کردن برای مادرش.
- با زبون شیرین محلی باهانش حرف زد، دریدل کرد، از انتظار گفت، از روزایی که نبوده.
- نوه‌ها رو نشونش می‌داد.
- تشییع تا پنج عصر طول کشید. هفده تیر بود و تیغ آفتاب آمونمون رو بریده بود.
- قیامتی بود بهشت زهرا علیها السلام سر مزار.
- به وانت اونجا بود که پشتش چند تا بلندگو بود و یه کلمن شربت...
- خواستم برم جلو؛ ولی نمی‌شد. حالم اصلاً خوب نبود. حس می‌کردم دارم زمان رو از دست می‌دم. زد به سرم. رفتم بالای وانت. از اون بالا همه چیز پیدا بود.
- در تابوت باز شد!
- یه کفن خیلی خیلی لاغر روی دستای مردم بلند شد و بلافاصله رفت تو دل زمین...
- شوکه شدم!
- تصورم یه جوون رشید بود و چارشونه و قدبلند...
- این شوک دردآلود و گرمای هوا و اشک آمونم رو برید و از حال رفتم و دیگه چیزی یادم نیست...
- بعدها که عکسشو تو جیب مخفی کیف بابا دیدم، تو دلم گفتم: گلی به جمال بابام که از اون چند تا استخون یه جنازه درست کرد تا جلوی چشمای مادرش یه کفن کامل از تابوت بیرون بیارن...
- و صبر همه تصویر منه از مادری که «مَا زَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» روزندگی کرد و چیزی جز زیبایی ندید...

ادامه دارد...

# میهمان ناخواننده

نرگس ایران‌پور - دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمی

دانه‌های درشت عرق، پیشانی آفتاب سوخته و گونه‌های چنگ زده اش را براق تر کرده بود. صدای لالایی خواندنی که بیش تر شبیه ناله و مویه بود، اتاق کوچکش را پر کرده بود. با صدای بلند خودش، تکان شدیدی خورد، از خواب پرید و نشست. دستی به صورت نمناکش کشید و خیسی عرق و اشکش را با شال عربی اش پاک کرد. نفس نفس زدن‌های پی‌پی گلویش را خشک کرده بود. دست دراز کرد تا لیوان نصفه آب را بردارد. نگاهش روی صورت حسان ثابت ماند. حسان کلافه، نچ‌نچی کرد و لیوان را به دست حلیمه داد: نمی‌خوای تمومش کنی؟

چهل روزه اون طفل رو خاک کردیم، تو هنوز سرد نشدی؟

حلیمه تندتند آب را سرکشید، سری تکان داد و گفت: ها، تو راست می‌گی! ماکه باید عادت کرده باشیم. این سومین باره که داغ نوزاد به دلمون می‌مونه؛ ولی حسان! مگه داغ اون دو تا از یادم رفت که این یکی رو فراموش کنم؟ ولی باشه، قول می‌دم دیگه بی‌تابی نکنم. حالا پاشو برو به کارت...

هنوز حرفش تمام نشده بود که پیراهن سیاهش از شیر گرم تازه رگ کرده

می‌شدند که از روستای‌شان عبور می‌کردند. صدای گاو و گوسفندهایی که نتیجه زحمت یک‌ساله همسایه‌اش بود و حالا سخاوتمندانه برای پذیرایی از زائران قربانی می‌شد، می‌آمد.



حلیمه تمام خانه را در ذهنش حاضر کرد؛ هیچ‌چیز برای مهمان نداشت. مدت‌ها بود که تکه زمین کوچک کشاورزی‌شان هیچ باری نداده بود و روزگار تلخ خودشان هم به سختی می‌گذشت.

حلیمه نه از سر لجاجت؛ که از نداری، آهی از حسرت کشید و از نیمه باز پنجره اتاق به رفت‌وآمد همسایگانش چشم دوخت. دود غلیظی که از هیزم‌های آماده هوا را تیره کرده بود، شوقی از رفتن به جاننش انداخت. عبای بور شده

سینه‌اش خیس شد. گونه‌هایش را خراش داد و ناله از سر گرفت: خدایا! چرا منو لایق مادری نمی‌دونی؟! چقدر حرف و حدیث بکشم از همسایه و فامیل؟! حسان عصبی و بی‌حوصله، گهواره خالی را که گوشه اتاق بود، به شانه کشید و در چوبی ترک‌خورده خانه را محکم بهم کوبید و رفت. حلیمه ماند و داغی که هرروز داغ‌تر از قبل دلش را شعله‌ور می‌کرد.

نگاهی به گوشه و کنار خانه انداخت. هیچ نشانی از زندگی نبود؛ کسادی کار حسان و داغ نوزادی که به تازگی بر دلش مانده بود، ابری غبارآلود و رنگ کسالت به تمام خانه می‌پاشید.

دلش می‌خواست تمام درزهای دروپنجره را با پارچه‌های سیاه بپوشاند تا ردی از روشنایی و زندگی به سراغش نیاید.

روزهای پایانی محرم بود و مثل هر سال همسایه‌ها با تمام آنچه در خانه بود، آماده پذیرایی از پیاده‌روی زنان و مردانی

وصله‌دارش را بر سر کشید و جلوی در خانه رفت. دست‌ودلش به کمک کردن به زنان همسایه نمی‌رفت. از فاصله در خانه‌اش برای زنانی که چادر به کمر بسته و هرکدام گوشه‌ای از کار را گرفته بودند، سری تکان داد. به پچ‌پچ‌ها عادت کرده بود. باد صدای آهسته زنان را بی‌رحمانه به گوشش رساند که:

این حلیمه دیوونه شده؛ چهل روزه پاش رو از خونه بیرون نداشت.

سر به سرش نذارین. نمی‌دونم چه کرده که مغضوب خدا شده؛ نه برکتی به مالش هست، نه به دامنش.

همه روستا متت زائران پیاده رو می‌کشن؛ اما اون حتی از یه آب گرم کردن هم دریغ می‌کنه.

دانه‌های گرم اشک از گوشه چشمان سیاه حلیمه روان و در شوره‌های شال عربی‌اش گم شد. سیل روان اشک‌ها

هیچ تأثیری بر آتش سوزان دلش نداشت و همچنان قلبش پر از زبانه بود. گوشه‌ای از باغچه، روبه‌روی خانه نشست و نگاه تب‌دارش را به جاده دوخت. مسیری که هرروز شلوغ و شلوغ‌تر می‌شد. همه‌مردمانی را می‌شنید که پیاده از مقابل خانه او می‌گذشتند. تا کم‌تر از ۲۴ ساعت دیگر میهمان کر بلا باشند. افسوس تنها سرمایه حلیمه بود که خروار خروار نثار قدم‌های پیاده می‌کرد.

به سفارش پیرزنی که چند خانه با او فاصله داشت، هرروز چند ساعتی زیر آفتاب می‌نشست تا شیرش خشک شود و هر دم آتش دل بی‌تابش نشود. آفتاب، داغ و

پرحرارت‌برخاک می‌تابید و چشم‌های حلیمه از سوز گریه سنگین شد و روی هم افتاد. از شلوغی و سروصدای نزدیک به ظهر، خواب از سرش پرید و از لابه‌لای مژه‌های در هم گره‌خورده‌اش زنی را دید که روی ویلچر نشسته و بی‌قرار به اطراف نگاه

همان‌جا جلوی در کودک را زیر چادرش پنهان کرد و شروع به شیر دادن کرد. پیرزن با اشاره به حلیمه چیزهایی گفت و حلیمه آرام سر تکان داد و پیرزن را آرام کرد: فهمیدم. آرام باش مادر! این بچه رو توی شلوغی پیدا کردی؟

پیرزن سری از سر آسودگی تکان داد و روی صندلی چرخ‌دارش آرام گرفت. کودک جرعه جرعه و با ولع شیر می‌مکید و هر بار نگاهش به چشم‌های حلیمه می‌افتاد، چنان طراوتی که از نسیم بهار بر جان زمین می‌نشیند، دلش را خنک می‌کرد. حلیمه سرش را بالا گرفت تا همه ببینند که او نیز

پذیرای میهمانی از جمعیت

فراوان میهمانان اربعین

شده است.



می‌کند. چشم‌هایش هراسان به رهگذران چنگ می‌انداخت و التماس می‌کرد.



حلیمه از اشاره‌ها و سروصدای گنگ زن دانست که او کر و لال است. بی‌اختیار جمعیت را شکافت و نزدیک رفت. روی زمین زانو زد. دلش می‌خواست به یک نفر هم که شده، کمک کند. یادش آمد که هیچ چیز برای پذیرایی در خانه ندارد. عقب کشید و خواست برگردد که پیرزن دستش را کشید و چادرش را کنار زد. چشم‌های حلیمه بی‌هوا شروع به باریدن کرد. دوباره طعم آشنای شوری اشک در دهانش نشست. نوزادی بی‌تاب در آغوش پیرزن دست‌وپا می‌زد. حلیمه به سرعت صندلی چرخ‌دار پیرزن را به پناه خانه‌اش کشید و

# بازی - گوشه ۳

مؤسسه تربیتی رسانه‌های مازند  
سید محمد حسن مدرس مصلی  
دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه  
کارشناس بازی‌های ویدئویی

## Unravel two

بازی کامپیوتر (PS, X box, windows) ▶

(Nintendo switch

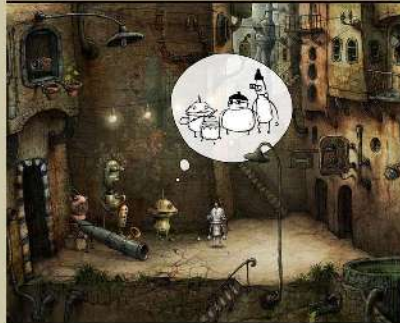
▶ سن مناسب: بالای ۱۰ سال



کاراکترهای این بازی که در دو نسخه ۱ و ۲ موجود است، دو موجود کوچک کاموایی هستند که چون به هم متصل‌اند، نمی‌توانند از هم دور شوند. این بازی یکی از بهترین بازی‌های خانوادگی است که نیاز به هم‌فکری نفر دوم برای عبور از مراحل دارد. اهمیت کار تیمی در این بازی

بالاست. البته شاید کودک خردسال به تنهایی نتواند مراحل را طی کند، بنابراین همراهی والدین می‌تواند باعث لذت بردن خردسالان نیز بشود.

پیشنهاد می‌شود از فرزند خود بخواهید معماهایی شبیه بازی بسازند تا خلاقیت خود را بالا ببرند.



## Machinarium

بازی موبایل (Android, ios) ▶

سن مناسب: بالای ۱۲ سال ▶

این بازی داستان یک ربات است که درون شهری پراز دود، به دنبال دوست خود می‌گردد. فرزند شما باید برای پیشروی، معماهای زیادی حل کند، کاوشگر باشد و دقت محیطی خود را بالا ببرد تا در نهایت به مهارت حل مسئله دست یابد. شما می‌توانید با فرزند خود در مورد اهمیت نوع دوستی و کمک به دیگران گفت‌وگو کنید. البته دقت کنید که در این عنوان، خشونت معمولاً به صورت فانتزی نمایش داده شده؛ چون به‌رحال در این بازی عناصری مانند: شلیک کردن، حیوان آزاری و سیگار کشیدن به چشم می‌خورد.



## نیازها و غریزه های غالب

بنابراین، باید دانست که خداوند زن و مرد را با غریزه های متفاوتی آفریده، غریزه های غالب در زنان و مردان با یکدیگر متفاوت است. در این شماره بیان خواهیم کرد که تفاوت زوجین در نیازها و غریزه های غالب آنها می باشد. خداوند هرکدام از زن و مرد را با یک غریزه غالب آفریده است و چنانچه به این تفاوت توجه شود، در حل مشکلات رابطه زوجین بسیار مؤثر خواهد بود.

در سه شماره گذشته درباره تفاوت های بین مردان و زنان صحبت کردیم و گفتیم که زوجین چگونه باید با این تفاوت ها در زندگی خود آشنا شوند و آنها را بپذیرند. اگر زوجین تفاوت های جنسیتی و روحیات زن و مرد را بدانند، قطعاً در چالش های زندگی می توانند موفق تر عمل کنند و برای حل مشکلات خود مبانی قوی داشته باشند تا به آنها مراجعه و بر اساس آن برای حل مشکلات خود تلاش نمایند.

### نیاز غالب همسر

مردها با غریزه غالب جنسی آفریده شده‌اند و رفع نیاز جنسی خود را در اولویت می‌دانند. در طرف مقابل، خانم‌ها با غریزه قالب عاطفی آفریده شده‌اند و آنچه برای آن‌ها در اولویت است، برآورده شدن نیاز عاطفی آنان می‌باشد.

به عنوان مثال، اگر خانمی به دلیل اختلاف نظر یا بحث‌هایی که در چند ساعت گذشته با یکدیگر داشته‌اند، به شدت از همسر خود ناراحت باشد، با ابراز علاقه و محبت همسرش، تمام ناراحتی‌ها و غصه‌هایش برطرف شده، به راحتی همسرش را می‌بخشد و ماجرای پیش‌آمده را فراموش می‌کند. در مقابل، زمانی که مرد از همسر خود ناراحت است یا ماجرای دیگری او را رنجور کرده، برقراری رابطه جنسی با او می‌تواند موجب تجدید روحیه و ایجاد نشاط در وی شود.

اگر زوجین از نیاز اصلی یکدیگر مطلع

باشند، متناسب با ذائقه طرف مقابل رفتار خواهند کرد. همین امر موجب تقویت رابطه بین آن دو و کاهش اختلافاتشان خواهد شد.

مشکلی که اکثر زن و شوهرها در اوایل زندگی با یکدیگر دارند و گاهی ممکن است به دلیل ندانستن این تفاوت، مشکلاتشان سال‌ها ادامه پیدا کند، این است که متناسب با غریزه غالب خودشان با همسرشان که جنس مخالف و متفاوت آن‌هاست، رفتار می‌کنند؛ یعنی خانم‌ها به شدت به همسر خود ابراز محبت عاطفی دارند و سعی می‌کنند فقط با ابراز محبت‌های کلامی یا رفتاری قلب همسر خود را به دست آورند و او را از خود راضی کنند؛ غافل از این‌که غریزه غالب همسرشان، نیاز جنسی اوست و خانم باید از این نظر به همسر خود رسیدگی کند و تمایل نشان دهد.

زیاده‌روی در برقراری رابطه جنسی ممکن است ناشی از اضطراب مرد و مهر طلبی بیش‌ازاندازه زن، به جهت وجود طرح‌واره محرومیت هیجانی باشد که این موارد توسط مشاوران متخصص این امر نیاز به بررسی بیش‌تر دارد، پس این جمله طلایی را باید گفت که: «آگاهی درزمینه تفاوت‌های زن و مرد

در مقابل، مردان نیز برای ابراز عاطفه و احساسات خود تمایل به برقراری رابطه جنسی نشان می‌دهند و از نیاز اصلی همسر خود (برقراری رابطه عاطفی و احساسی) بی‌خبرند و چون شناختی نسبت به جنسیت همسر خود و نیازهای او ندارند، خصوصاً در اوایل زندگی دچار چالش‌هایی جدی شده، حتی پس از گذشت سال‌های طولانی از زندگی، آن چالش‌ها حل نشده باقی می‌مانند.

اگر مردان به همسران خود محبت کنند و غریزه غالب نیاز عاطفی را تأمین نمایند و در مقابل نیز خانم‌ها از نظر جنسی همسر خود را تأمین کنند، قطعاً بسیاری از مشکلات حل خواهد شد و علاقه بین آنان چندین برابر افزایش خواهد یافت. هرچند نباید از این نکته غافل شد که همیشه رعایت حد تعادل در زندگی لازم بوده، افراط و تفریط در هر مسئله اثرات خود را خواهد داشت. به طور مثال، گاهی

موجب سودرسانی

بیش‌تر به همسر و بهره‌برداری بیش‌تر از همسر خواهد شد.»





برای مطالعه بیشتر:

۱ تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، استون‌ای رودز، ترجمه: معصومه محمدی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۸ش.

۲ شناخت تفاوت‌های زن و مرد جهت بهبود زندگی مشترک، منصور رحماندوست، انتشارات نیستان، تهران، ۱۳۹۷ش.

خداوند زیبایی رابطه همسران را در درک همین تفاوت‌ها قرار داده است. آگاهی و پذیرش این تفاوت‌هاست که تفاهم و مکمل یکدیگر بودن را به وجود می‌آورد. بنابراین، تفاهم به معنای عدم تفاوت نیست؛ بلکه شناخت و پذیرفتن این تفاوت‌ها در رابطه زن و شوهری است.

پی‌نوشت

۱. رک. تفاوت‌هایی که مردان و زنان دارند، جان گری، ترجمه: علیرضا همتی، نشر قلم همت، تهران، ۱۳۹۰ش.
۲. رک: مردان مریخی زنان ونوسی، ترجمه: مهیا محمدی، انتشارات شب‌گیر، تهران، ۱۳۹۳ش.
۳. همان.



## تربیت صحیح نوجوانان

کوثر بخشی جویباری- کارشناس روانشناسی

مراحل رشد یک انسان به شمار می آید، بنابراین لازم است با برنامه ریزی صحیح، در تربیت هرچه بهتر او تلاش کنیم. برای رسیدن به این مهم باید راهکارهای زیر را مدنظر داشته باشیم:



### ۱. ایجاد برنامه منظم

نوجوان باید در طول هفته برنامه روزانه ای داشته باشد که نسبتاً ثابت و یکنواخت

در شماره ششم از ماهنامه، به آموزش نکات و مهارت‌هایی جهت تربیت بهتر کودکان پرداخته شد تا آن‌ها بتوانند در اجتماع، تحصیل و شغل موفقیت‌های لازم را به دست آورند. مواردی که مورد بحث و بررسی قرار دادیم:

۱. خویشتن داری و عزت نفس؛

۲. اخلاق خوب؛

۳. برخورد مهربان و با ملاحظه والدین

با دیگران؛

۴. وضع قوانین صحیح.

بعد از دوره کودکی، فرزندمان وارد مرحله نوجوانی و بلوغ می‌شود که از مهم‌ترین

باقی بماند؛ چون در این صورت وی می‌داند که در طول هفته برای انجام کارها از او چه انتظاری دارید و می‌تواند بانظم خاصی به انجام کارهایش بپردازد. در این صورت، علاوه بر این که تکلیف و وظایفش را فراموش نمی‌کند، استرس و اضطرابش نیز کاهش می‌یابد؛

### ۳. به‌کارگیری نوجوانان در فرآیند کار

نوجوانان در سن بلوغ استقلال بیش‌تری را طلب کرده، به آن نیاز دارند. بدین جهت، لازم است کمی انعطاف‌پذیر؛ اما به وقتش محکم باشیم و فرصت‌هایی برای تصمیم‌گیری و انتخاب فراهم کنیم.

برای رسیدن به این هدف، بهتر است در تصمیم‌گیری‌ها با نوجوان خود مشورت کنیم تا علاوه بر احساس استقلال، نیاز

### ۲. استفاده از تشویق

بچه‌ها می‌توانند از پاداش مثبت سود ببرند. ممکن است تصور کنید این تکنیک فقط برای بچه‌های کوچک کارساز است؛ اما بچه‌های بزرگ‌تر نیز به خوبی نسبت



وی به توجه، دیده شدن و احترام پاسخ داده شود؛ چراکه این‌ها از جمله نیازهای بسیار مهم دوره نوجوانی هستند. در این صورت، نوجوان احساس می‌کند استقلال بیش‌تری دارد.

به‌عنوان نمونه، اگرچه نوجوان برای رسیدن به اینترنت پرسرعت، موبایل و... عجل است و به آسیب‌های آن توجه کم‌تری دارد؛ اما از هر مرحله سنی آسیب‌پذیرتر است. هرچند ممکن است فریاد بزند و اجازه بخواهد که خودش تصمیم بگیرد؛ ولی در واقع کودک کوچکی را در درونش می‌یابید که خواهان تجربه است؛ اما باید بدانیم که او می‌خواهد در صورت زمین خوردن، آنجا بوده و دستش را بگیریم.

فرزندمان باید یاد بگیرد که پدر و مادر تابع او نیستند؛ ولی در بیش‌تر تصمیمات مربوط به خودش او را نیز مشارکت خواهند داد. والدین نباید به خاطر حس

استقلال‌طلبی نوجوان، خواسته‌های بی‌موردش را بپذیرند؛ ولی این بدان معنی نیست که ما هم باید با نوجوان خود پرخاشگرانه برخورد کنیم و شرایط زندگی را برای آنان سخت و ناامن‌سازیم؛ بلکه باید با یک تعامل مداوم، راجع به چالش‌ها و مشکلات با او گفت‌وگویی آرام و صمیمی داشته باشیم.

#### قوانین خانگی متناسب با سن نوجوان

پس از بیان این راهکارها، توجه به این نکته ضروری است که خانه باید برای نوجوان محیطی امن باشد. البته باید توجه داشت که این امنیت توسط والدینی که ثبات رفتاری ندارند، محقق نمی‌شود؛ بلکه نیاز به قوانین متناسب با سن نوجوان داریم که برای رعایت آن‌ها، اقتدار و ثبات رفتاری پدر و مادر در خانواده تأثیر بسزایی دارد. بعضی قواعد خانگی که یک نوجوان باید به آن احترام

بگذارند، به شرح زیر خواهد بود:

۱) هیچ قراری بعد از مدرسه، بدون اطلاع والدین وجود نداشته باشد؛

مگر کار خاصی که از قبل برای آن توافق کرده باشیم؛

۲) برای ارتباطات و تماس‌های تلفنی،

اعم از درسی و غیردرسی، والدین باید با توافق فرزند خود چارچوبی را مشخص کنند و به آن پایبند

باشند. مثلاً وقتی تمام تکالیف خود را انجام داد، می‌تواند قبل از خواب چند دقیقه‌ای به دوستانش پیام بدهد؛

۳) در اتاق شخصی او تلویزیون یا

دسترسی به اینترنت وجود نداشته باشد و استفاده از این‌ها در محیط عمومی منزل و جلوی چشم والدین باشد؛

۴) برای روزهای هفته کارهایی را مشخص

کنید و نوجوان موظف شود که

تمامی آن‌ها را انجام دهد. مثل خالی کردن ماشین لباس‌شویی، چیدن میز غذا و...؛

۵) ساعت توافقی برگشت به منزل، بدون هماهنگی والدین تغییر نکند؛

اما می‌توان در مورد آن مجدداً با توجه به برنامه‌ها و تغییرات آن‌ها صحبت کرد. مثلاً اگر قرار است دیر کند، باید خبر بدهد؛

۶) رفتن به خانه دوستان باید محدود به برنامه‌هایی باشد که والدین هر دو طرف از آن آگاه و بر آن نظارت داشته باشند و نباید آنان را در زمان دورهمی کاملاً به حال خود رها کرد؛

۷) نوجوان باید بیاموزد به اندازه پولی که دارد، هزینه کند تا بداند که در آینده باید بتواند دخل و خرج خود را هماهنگ کرده و حتی گاهی پس‌انداز کند؛

۸) باید برای رعایت بهداشت نوجوان

به او کمک کنیم؛ ولی نیاز نیست مانند کودکان دائم به او یادآور شویم. همچنین از مسخره کردن ظاهر، قیافه و بدن نوجوان خود جداً پرهیز کنیم؛

۹ قواعد را مکتوب کنیم! با این روش امکان فراموشی قوانین کاهش می‌یابد. سعی کنیم برنامه‌ها را در تقویم بنویسیم تا اگر بین برنامه‌ها تضادی بود، به آسانی مشخص شود و تعهدات هرکدام به خوبی قابل بازخوانی باشد. البته همیشه جایی برای انعطاف‌پذیری و استثنا باقی بگذاریم!

#### چند پیشنهاد در اجرای قوانین

۱ اگر در انجام قوانین سخت‌گیری زیادی کنیم، به هدف خود نمی‌رسیم، پس کمی انعطاف‌پذیر باشیم؛

۲ یادمان باشد قوانین را ساده و قابل فهم بیان کنیم که برای نوجوان کاملاً روشن باشد؛

۳ بهتر است تمام اعضای خانواده در قانون‌گذاری باهم مشورت کنند؛ چون در این صورت قوانین را خیلی بهتر اجرا خواهند کرد.



#### برای مطالعه بیشتر:

۱ فرزندان قانون، مجید همتی، انتشارات مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی رحمة الله علیه، قم، ۱۳۹۲ش.

۱ تربیت فرزند، سید محسن پاک‌نهاد، انتشارات اندیشه بنان، ۱۳۹۵ش.



#### پی‌نوشت

۱. رگه آموزش مدیریت زمان به نوجوان، الهام اشتری نژاد، انتشارات بیده، تهران، ۱۴۰۰ش.



## جنایت نابخشودنی

محمدحسین بخشیان - دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه

کتابخانه مهم شهر رفت و به مترجم گفت: یکی از مهم‌ترین کتاب‌های مسلمانان را برایم بخوان. مترجم خواند و ترجمه کرد: «این قرآن به راهی که استوارترین راه‌هاست هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است.»<sup>۱</sup> ناپلئون شب تا صبح به آیه مذکور و پیام‌ها و مفاهیم عالی‌اش فکر کرد. صبح که بیدار شد، بار دیگر به کتابخانه آمد و از مترجم خواست همان کتاب را دوباره بخواند و ترجمه کند. او نیز چنین کرد. ناپلئون باز شب را همان‌طور به صبح رساند. روز سوم



ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه، همیشه می‌اندیشید که چگونه می‌شود مسلمانان را تحت سیطره فرانسه درآورد. او پس از تصرف برخی کشورهای اسلامی، به مصر، مرکز حکومت مسلمانان در آن زمان، لشکر کشید و پس از ورود به آنجا به

صحنه زندگی مسلمانان، زمینه تسلط خود را بر آنان فراهم سازند.



امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۵۰ شمسی، در تبعید در نجف، وقتی باخبر شدند رژیم شاهنشاهی در راستای حرکت ضد دینی خود و با هدایت رژیم صهیونیستی، می‌خواهد سپاهی را با عنوان «سپاه دین» تشکیل دهد و اسلام‌گرایان واقعی را که اسرائیل را دشمن اصلی مسلمانان می‌دانند، شکنجه و اعدام و تبعید کند، اعلامیه‌ای صادر کردند: «پس از اهدای سلام و تحیات، کراراً تذکر داده‌ام که تنها چیزی که می‌تواند سد راه اجانب و دُول استعمارگر باشد و نگذارد سلطه بر ذخایر ممالک اسلامی پیدا کنند، اسلام و علمای

هم مثل دوروز پیشین، اوسپس از مترجم پرسید: این کتاب در بین مسلمانان چه جایگاهی دارد؟ پاسخ داد: مسلمانان معتقدند قرآن کتابی آسمانی است و بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و همه‌اش کلام خداست. ناپلئون گفت: من از این کتاب فهمیدم که اگر مسلمانان فرمان‌ها و احکام جامعش را فراگیرند و به آن‌ها عمل کنند، تسلیم ما نخواهند شد و روی ذلت و خواری را نخواهند دید؛ مگر اینکه بین آنان و این کتاب فاصله بیندازیم.<sup>۳</sup>



استعمارگران و سلطه‌طلبان غربی و در رأس آن‌ها لابی صهیونیست، همواره با نظریه «جدایی دین از سیاست» که همان جدایی قرآن و اسلام از سیاست است، کوشیده‌اند با حذف قرآن از

اسلامی و ملت شریف ایران، در زندان، تبعید و تحت شکنجه به سر می‌برند و جوانان غیور وطن‌خواه، اعدام و تیرباران می‌شوند و یا مقدمات محاکمه و اعدام

آن‌ها فراهم می‌شود.»<sup>۴</sup>



آنان بعد از اینکه در طول این سال‌ها و با تلاش‌های فراوان نتوانستند جامعه و حکومت‌های مسلمان را از این کتاب شریف و عزیز جدا کنند، قالب‌های دشمنی‌شان را تغییر دادند.

در روزهای گذشته شاهد بودیم که در برخی کشورهای به اصطلاح پیشرفته و داعیه‌دار آزادی مطلق و احترام متقابل، به شماری از کوتاه‌فکران اجازه هتک حرمت و سوزاندن

جلیل اسلام است و این حقیقتی است که در طول تاریخ برای دول استعمارگر ثابت شده است. از نخست‌وزیر اسبق خبیث دولت استعمارگر انگلستان نقل شده است که "تا قرآن بین مسلمین است، ما نمی‌توانیم در مقاصد خود پیشرفت کنیم". هدف اصلی دولت‌های استعمارگر محو قرآن و اسلام و علمای اسلام است و برای وصول به آن هرچند نغمه‌ای را به وسیله عمال خبیث خود آغاز می‌کنند و چهره ضد اسلامی و ضد ملی آن‌ها را ظاهرتر می‌سازند؛ چنان‌که اخیراً نغمه "سپاه دین" را از حلقوم کثیف یکی از عمال سرسپرده خود آغاز کرده‌اند. نغمه "سپاه دین" در شرایطی ساز می‌شود که دستگاه جبار هرروز ضربه‌های پیگیری به پیکره اسلام وارد می‌کند و دست جنایتکار اسرائیل را در تمام شئون اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران باز گذاشته است. بسیاری از علمای اعلام، خطبای عظام، محصلین علوم

قرآن دادند و خشم و ناراحتی بسیاری از مسلمانان و آزاداندیشان غیرمسلمان را برانگیختند که اگر موشکافی شود، قطعاً به سرخ‌هایی از عوامل صهیونیست خواهیم رسید.



نباید قرآن‌سوزی چند روز اخیر، آن‌هم با مجوز دولت‌های این کشورها، را یک رویداد تصادفی یا آن‌طور که در بعضی اظهارنظرها و تحلیل‌ها آمده، در واکنش به عملکردهای افراطیون و تکفیری‌هایی از قبیل داعش و القاعده و طالبان دانست. این گروه‌ها را خود غربی‌ها، به‌ویژه لابی صهیونیست، به وجود آورده‌اند تا با ایجاد جنگ و درگیری و اختلاف در کشورهای اسلامی، اهداف استعماری خود را محقق سازند و ملت‌ها را ضعیف

نگه‌دارند و به دولت‌ها سلاح بفروشند و خود را طرفدار صلح و حقوق بشر جا بزنند. بنابراین، کارهای ناپسند و نامشروع تکفیری‌ها و گروه‌های تروریستی مطلوب غربی‌هاست و آن‌ها از این جهالت‌ها و جنایت‌ها بهره‌برداری تبلیغاتی و گسترده‌ای می‌کنند و تا می‌توانند، برای تقویت چنین گروه‌هایی می‌کوشند و زمینه‌های ادامه حیاتشان را فراهم می‌کنند. داعش و القاعده و طالبان هیچ مزاحمتی برای رژیم صهیونیستی نفوذ کرده در قلب منطقه اسلامی ندارند و تحت حمایت آن‌ها هستند؛ به‌طوری‌که حتی مجروحان و مصدومانشان را در بیمارستان‌های تل‌آویو معالجه می‌کنند. رسانه‌های صهیونیستی روابط غیررسمی این رژیم با حکومت خود خوانده طالبان در افغانستان را نیز اعلام کرده‌اند و طالبان از حمایت‌های اطلاعاتی و آموزشی آن‌ها برخوردارند.



صهیونیست‌ها در کشورهای غربی، اعم از اروپا و آمریکا، نفوذ دارند و با امکانات تبلیغاتی و اهرم‌های مالی و ارتباطی خود به راحتی می‌توانند دولت‌های غربی را به ارتکاب آنچه می‌خواهند وادارند. اطلاعات موجود نشان می‌دهد دست‌های قلم‌شده‌ای که ماجراهای قرآن‌سوزی، کاریکاتورشارلی‌ابدو و کتاب «آیات شیطانی» سلمان رشدی را به وجود آورده‌اند، همه از مراکز فعال خبیث صهیونیستی بوده‌اند. صهیونیست‌ها موجودیت خود را از ناحیه مسلمانان پایبند و معتقد به تعالیم قرآن، در خطر می‌بینند و خوب می‌دانند که اینان هرگز به اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها رضایت نخواهند داد و به دنبال اضمحلال این لکه ننگین و این جرثومه فساد از نقشه

بنابراین، اقدام ضد اسلامی سوزاندن قرآن کریم در سوئد و دانمارک با مجوز دولتشان و شبیه چنین اقداماتی در چند کشور دیگر اروپایی در چند ماه قبل‌تر، ربطی به عملکرد گروه‌های تکفیری و تروریستی منتسب به اسلام و مسلمانان ندارد. کسانی که چنین تحلیل‌هایی می‌کنند، به ماجرای کتاب «آیات شیطانی» سلمان رشدی مرتد در سال ۱۳۶۷ توجه کنند؛ زمانی که خبری از گروه‌های تکفیری و تروریستی داعش و طالبان نبود. دولت‌هایی که گروه‌های افراطی اسلامی را به وجود می‌آورند تا با اعمال نابخردانه آن‌ها، علیه اسلام و قرآن تبلیغات کنند و به دین خدا بتازند، هرگز کاری نمی‌کنند که این ابزارها آسیب ببینند. پس ریشه قرآن‌سوزی و اهانت سلمان رشدی به قرآن و پیامبر اسلام ﷺ و همسران ایشان و... را باید در جای دیگری دانست.

عالم‌اند و در این راه از هر حرکتی حمایت می‌کنند. از این رو، دشمنی و کینه‌شان با مسلمانان پایان‌ناپذیر است و می‌کوشند از طریق اهانت به قرآن و پیامبر ﷺ، هم عقده‌گشایی کنند و هم میزان هماهنگی و ائتلاف و یکدستی جامعه مسلمانان را بسنجند. البته کشورهایی که بیشترین نقش را ایفا کنند، برای زمینه‌چینی نقشه‌های بعدی لابی صهیونیست برای ایجاد اختلاف و تفرقه در میان دیگر جوامع متحد مسلمان از طریق تحریک احساسات و برجسته‌سازی نقاط اختلافی، تحت عنایات ویژه این رژیم منحوس هستند.

اگر فرض بگیریم دشمن در پس دستور به قرآن‌سوزی، علاوه بر سنجش میزان توجه جامعه مسلمان به مسائل مشترکشان، به دنبال رویارویی با اساس دین مبین اسلام و اضمحلال کتاب مقدس آن و مقابله روزافزون با حرکت ظفرمندانۀ روبه‌جلو مکتب قرآن در

جهان است، بهترین نحوه مواجهه با مقاصد دشمن این است که به نوعی مقابله به‌مثل کرد و در مقام دفاع برآمد و از هویت اسلام پاسداری کرد؛ البته نه اینکه مثل آن‌ها به مقدسات بقیۀ ادیان توهین و هتاک کنیم؛ بلکه باید روشی را پی‌گیریم که دستور اسلام و قرآن است؛ مانند کاری که امام خمینی رحمته الله علیه در دهه شصت با فتوای تاریخی‌شان در واجب‌القتل بودن هتاک به پیامبر اکرم رحمته الله علیه انجام دادند. در پیام رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه در محکومیت جسارت به قرآن نیز این نگرش مشهود است: «اشد مجازات برای عامل این جنایت مورد اتفاق همه علمای اسلام است. دولت سوئد نیز باید بداند که با پشتیبانی از جنایتکار، در برابر دنیای اسلام آرایش جنگی گرفته و نفرت و دشمنی عموم ملت‌های مسلمان و بسیاری از دولت‌های آنان را به سوی خود جلب کرده است.»<sup>۶</sup>

البته دست‌اندرکاران این عملِ شنيع هم در جرم او شریک‌اند و باید پاسخ‌گو باشند و اگر عامدانه حمایت کرده باشند، به نوعی به جامعه جهانی مسلمان اعلان‌جنگ کرده‌اند که در بیانیه ایشان هم این موضوع نمود دارد.



این یعنی همان اعلان‌جنگ در مقابله با حرکت دشمن در رویارویی با اسلام و قرآن و اتحاد جامعه جهانی مسلمانان که اتفاقاً در میان علمای تراز تمام جوامع مسلمان، اصلی خدشه‌ناپذیر و مورد اتفاق است؛ چنان‌که بعد از بیانیه ایشان بیشتر کشورهای تأثیرگذار مسلمان به این اقدام اعتراض کردند. از نظر اسلام و به تبع آن، در میان تمام دین‌شناسان اجماع وجود دارد که هتای مقدسات، به ویژه قرآن، واجب‌القتل است و اشد مجازات حقش.

#### پی‌نوشت

۱. ۱۷۶۹ - ۱۸۳۱ میلادی.
۲. اسراء/۹: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَيِّنُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ تَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾.
۳. قرآن در آیین بزرگان، سید مصطفی علوی، انتشارات بحر العلوم، قزوین، چ ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵، با تلخیص.
۴. صحیفه امام، سید روح‌الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۳۹۶.
۵. دو سال بعد از آنکه گروه تروریستی داعش اعلام خلافت کرد، دونالد ترامپ در یکی از سخنرانی‌های انتخاباتی‌اش در اوت ۲۰۱۶ در دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما، او و هیلاری کلینتون، نامزد وقت دموکرات‌ها در انتخابات وزیر خارجه پیشین آمریکا را بنیان‌گذاران داعش معرفی کرد (روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۸/۰۸/۱۲).
۶. پیام رهبر معظم انقلاب (ع) در پی جسارت به ساخت قرآن مجید در سوئد، ۱۴۰۲/۴/۳۱.



یک ربعی بیشتر از جاده کرج به سمت قزوین خارج نشده بودیم که تابلوی آبی رنگ کنار جاده پنج کیلومتر تا روستای آغشت ساوجبلاغ را نشانمان داد؛ روستایی بسیار زیبا و بکر که هر زنده دلی را مست و مسحور می کرد.

درختان آلو، توت، گردو، هلو و سیب در بالای کوه بود و خانه های روستا در کوهپایه اهالی دو دسته بودند: ساکنان همیشگی که به کشاورزی و دامداری مشغول بودند و آنان که تنها آخر هفته به ویلاهای بیلاقی شان در روستا می آمدند. این دو دستگی کار را برای

میلغان سخت تر می کرد. چراکه حضور روحانی مبلغ، بساط عیش و نوش آخر هفته بعضی ها را به هم می ریخت.

به روستا که رسیدیم، پسرها به سان آهوان رها شده از بند، می دویدند و جست و خیز می کردند. هوای روستا مزه بهشت می داد. انگار نه انگار همین دوسه ساعت پیش، چند صد کیلومتر آن طرف تر، گرما جانمان را به لب رسانده بود. بعد از صرف غذا به کمک آقا روح الله خانه را تمیز کردم. کف اتاق را ملحفه ای تمیز پهن کردم و چمدان ها را روی آن گذاشتم. حاجی هم لپ تاپش را باز کرد و مشغول تدوین برنامه های منبرش

بود. همین‌طور تندتند مسئولیت‌های پسرها را هم گوشزد می‌کرد. محمدحسن اولین شب مکتب مسجد بود. پدر و پسر قرار داشتند، از شب‌های بعد به ازای هر یک نفر که از او مکبری بیاموزد از پدرش جایزه بگیرد. حسین مسجد را جارومی‌کرد و جانمازها را مرتب می‌کرد و سلمان هم قرار شد هر شب کفش‌ها را جفت کند.

روزهای تبلیغی ماه صفر ما در روستایی رقم می‌خورد که علی‌رغم نزدیکی به مرکز، مردمانی کم برخوردار داشت. شب اول، بعد از نماز جماعت، حاج آقا طبق روال همیشه، از مستمعین خواست برای شروع مجلس صلوات بفرستند. صدای صلوات همه بلند شد، اما بدون «و عجل فرجهم!» حتی وقتی حاجی برای تعجیل در فرج امام‌زمان علیه السلام دعا می‌کرد، سکوت مطلق همه جا را فرا می‌گرفت و کسی آمین نمی‌گفت. دلیلش را که جویا شدیم، فهمیدیم اهالی نگران

بودند که اگر امام‌زمان علیه السلام بیاید، جنگ و خون‌ریزی خواهد شد و زندگی عادی مردم مختل و به هم ریخته. حاجی تصمیم جدی گرفت این ذهنیت را اصلاح کند. شهید شیرین وفاق وقتی بر جانمان نشست که بعد از یک هفته، برای تعجیل در فرج امام‌زمان علیه السلام که دعا می‌کرد، مردم بلند آمین می‌گفتند.

عصرها که در کوچه پس‌کوچه‌های روستا صدای زنگوله گوسفندان غوغا به پامی‌کرد، چوپان سیه‌چرده لطف‌علی نامی که خیلی در انظار ظاهر نمی‌شد، ظرف شیری پشت در می‌گذاشت و می‌رفت. حاجی تقریباً هر روز کوه را تا نیمه بالا می‌رفت تا چوپان خجالتی گریزپار را برای منبر شب با خودش بیاورد. آن قدر کوه را دنبالش بالاوپایین رفت تا بالاخره دلیل کاهل‌نمازی‌اش را فهمید: لطف‌علی نه احکام طهارت بلد بود، نه وضو گرفتن. اصلاً خجالت می‌کشید پا به مسجد بگذارد. سه چهار شب بیشتر

از دوستی حاجی و چوپان نگذشته بود که او یکی از نمازجماعت‌خوان‌های صف اول مسجد شده بود.

شب‌های مصادف با تعطیلات آخر هفته، مسجد شلوغ‌تر می‌شد. این را مدیون جاذبه روضه اباعبدالله علیه السلام بودیم.

آن شب جمعه را دقیق به خاطر دارم: حاجی روضه می‌خواند و صدای نجوای

«حسین علیه السلام» روستا را پر کرده بود. سلمان دلش درد می‌کرد و بی‌قرار بود و برای اینکه گریه‌اش تمرکز حاجی را به هم نزند، بغلش کردم و از مسجد خارج شدم. روی پله‌های کنار مسجد نشسته بودم و سلمان را در آغوشم آرام می‌کردم چیزی در تاریکی توخه‌م را جلب کرد.



انگار سایه‌ای کنار درخت روبه‌روی مسجد ایستاده بود و دزدکی من را نگاه می‌کرد. کمی ترسیدم، چشم‌هایم را تیز کردم. سلمان را که حالا خوابش برده برد، محکم در آغوش گرفتم، خواستم داخل مسجد بروم که صدای ظریفی به گوشم رسید:

ببخشید خانم.

بله!

اینجا چه خبره؟

دخترکی لاغر اندام با لباس‌هایی مشکی رنگ مقابلم ایستاده بود:

اینجا مجلس عزاداری ست.

عزاداری؟؟؟ مگه کسی مرده؟

از سرو وضعش پیدا بود از بیلاقی‌هاست. بلوز گشاد، شلوار کوتاه، کتانی سفید و شال کوچکی که فقط قسمت کوچکی از موهایش را پوشانده بود، حدسم را به یقین می‌رساند.

عزیزم امشب شب شهادت امام

رضاست؟ تا حالا مشهد رفتی؟

هنگامه را دعوت کردم که مهمان سفره امام رضا علیه السلام باشد. آرام کنارم نشست. بشقاب استیل پلوی زعفرانی را به سمتش کشیدم و تعارفش کردم که شروع کند. انگار حرفش را قورت داد، لب برچید و بغض کرد.



چه شده عزیزم؟! قیمة دوست نداری؟ نکند شام خورده‌ای؟ نه! شام نخورده‌ام. قیمة هم خیلی دوست دارم. چشمانش پر از اشک شد. سرش را پایین انداخت. دستم را به طرف صورتش بردم و چانه لرزان گریانش را بالا گرفتم و دستان سرد عرق کرده‌اش را در دستانم گرفتم و سعی کردم آرامش کنم.

بله، کوچک که بودم با مادر بزرگم رفتم.

دوست داری با من بیایی داخل مسجد؟

میشه؟؟؟؟!!!

بله حتماً، چرا که نه!

دخترک را که داخل مسجد بردم. پیرزن‌ها همه براق شدند و بعضی رو ترش کردند. سعی کردم به روی خودم نیاورم. هنگامه را کنار خودم نشاندم. در تمام مدت سخنرانی، مثل جوجه‌ای در پناه کز کرده بود. انگار سنگینی نگاه بقیه را بیشتر از من لمس می‌کرد. مراسم که تمام شد، سفره شام پهن شد. بان‌اش مهندسی بود که بعد از دوا درمان‌های پرهزینه بی‌حاصل، با پناه بردن به امام‌رضای رئوف علیهم السلام، شفای همسرش را گرفته بود و هر ساله، به شکرانه‌اش، در زادگاهش سفره می‌انداخت.

کم‌کم سفره دلش را برایم گشود و من هم به‌خوبی گوش می‌کردم. او آن شب به‌دنبال مهربانی، به امام مهربانی‌ها پناه آورده بود. صحبت‌هایش که تمام شد، دیگر کسی در مسجد نبود. از ساعت غافل شده بودیم و ممکن بود پدر و مادرش نگران‌ش شده باشند. از او اجازه خواستم تا نزدیک ویلایشان همراهی‌اش کنم.



حاج‌آقا محبت کرد و همراهمان شد. ویلای مجللشان در یکی از بهترین کوچه‌های بخش بیلاقی روستا خودنمایی می‌کرد. از داخل صدای موسیقی تندی شنیده می‌شد. ماشین‌های گران‌قیمتی جلوی در پارک بود. با دیدن این صحنه‌ها، حضور هنگامه در مسجد برایم عجیب‌تر شد: چطور می‌شد این رفاه‌ظاهری دخترکی را خسته و ملول کند...؟! آقا روح‌الله زنگ را زد. چند دقیقه بعد، مرد جوانی که از سن و سالش پیدا بود پدر دختر است، در را باز کرد. هنگامه جلو رفت و سلام کرد. پدر از دیدن دخترش کنار یک روحانی تعجب کرد و چشمانش گرد شد. حاج‌آقا سلام گرمی داد و دستش را به سمتش دراز کرد. مرد دست حاجی را رد نکرد و با اکراه «بفرمایید» زد. هنگامه از من تشکر کرد و به خانه رفت... .

موقع برگشت، همان‌طور که به سمت خانه قدم می‌زدیم، ماجرا را برای حاج‌آقا تعریف کردم. هنگامه تک‌فرزند خانواده ثروتمندی بود که مادرش پزشک و غالباً در بیمارستان بود و پدرش تاجر و غرق

حاج عباس با مقداری کره تازه، لطفعلی با ظرف شیر، و رقیه خانم با فطیر محلی، و میرزا حبیب و چند نفر دیگر، برای بدرقه به سمتان می‌آیند.

مثل خداحافظی با خانواده خودمان بود: «سخت و طاقت فرسا!»

این ارتباط عمیق قلبی میوه شیرین و رسیده تبلیغ بود؛ احساسی که تا درگیرش نباشی، درکش نمی‌کنی.

از دوستان جانمان خداحافظی کردیم و راه افتادیم. انتهای جاده، خورشید آغوشش را باز کرده بود و ما مشتاقانه، اما دلتنگ اهالی، به سمتش می‌شتافتیم.



دنیای خودش! او از غیبت‌های شبانه مادرش و مسافرت‌های پی‌درپی پدرش خسته بود. تنها مونس تنهایی‌اش نیز مادر بزرگش بود که به تازگی از دنیا رفته بود و هنگامه بیش از پیش تنها شده بود.



نوای دل‌انگیز «یا حسین علیه السلام» دخترک را به مسجد کشانده بود و آرامش مجلس دل‌بسته‌اش کرده بود.

آخرین شب حضور ما در روستا بود. از همه حلالیت طلبیدیم و خداحافظی کردیم. با طلوع آفتاب فردا، وسایل را در خودرو گذاشتیم و آماده رفتن شدیم. از کوچه مسجد خارج نشده بودیم که دیدیم

# می‌تونی بگیا؟



با مطالعه محتوای ماهنامه، پاسخ سؤالات مطرح شده را از طریق لینک روبه رو ارسال بفرمایید. <https://b2n.ir/f92722> به افرادی که پاسخ صحیح داده باشند، هدایایی به قید قرعه اهداء خواهد شد.



۱ نیاز غالب نوجوان کدام است؟

- ۱ تفریح و خودانگیزگی
- ۲ استقلال طلبی
- ۳ تأمین مادیات
- ۴ حضور در جمع خانواده

۲ مسافرت زن بدون اجازه شوهر چه حکمی دارد؟

- ۱ اگر اطلاع نداشته باشد، اشکال ندارد
- ۲ سفر زیارتی اشکال ندارد
- ۳ سفر معصیت بوده و نماز کامل است
- ۴ سفر معصیت بوده و نماز شکسته است

۳ طبق آمار، سطح سواد مراجعین به دعانویسان و ساحران چگونه است؟

- ۱ دو سوم با سواد هستند
- ۲ افراد کاملاً بی سواد هستند
- ۳ نیمی از مراجعان سواد دارند
- ۴ یک پنجم افراد با سوادند

۴ مدل مناسب آموزش کودکان در اولین مرحله، کدام است؟

- ۱ عقلی
- ۲ علمی
- ۳ توضیحی
- ۴ عینی

۵ ..... مکانیزم خودکار ذهن در تعارض‌ها و تنش‌ها برای کاهش اضطراب است.

- ۱ پرخاشگری
- ۲ گریه دفاعی
- ۳ خواب زیاد
- ۴ صحبت با دیگران

◆ برنده مسابقه شماره ۹ ماهنامه:

آقای: امیرمحمد بهمنی - اصفهان خانم: صفیه ختمی - آذربایجان شرقی

◆ پاسخ صحیح مسابقه شماره ۹ ماهنامه: ۳۱۲۲۴